

(قسمت چهارم)

جنگل

تاریخ قدیم گیلان

سال ۱۰۰۰ هجری در عهد شاه عباس که میرزا قهرمان سلطان
 رشت بوده و با احمدخان سلطان لاهیجان جنگهای زیادی نمود
 در این جنگها این دو سردار دو رقیب مبارز بودند گاهی
 قهرمان میرزا و زمانی احمدخان فاتح میشدند.
 بالاخره ضمن جنگ سختی که در کوچصفهان واقع شد قهرمان
 میرزا کشته گردید.
 شیراز سلطان و شاه ملك سلطان دو سردار لاهیجان بطرف
 دروازه های شهر رشت نزدیک شدند.
 چشم احمدخان بر میرزا قهرمان رقیب خود افتاد
 سری که در رأس نیزه عنایت یک موسید جاک داشت و پشاک
 و خون آلوده بود.

احمدخان خلعت شایسته و گرانهایی بهر یک از آیین عطا کرده
 اجازه داد سر را به نام قراء به پیش (موازی) گردانند و بیرون نشان دهند

سر میرزا قهرمان را که خطوط چهره وی در اثر تشنجات مرگ تغییر
کرده بود از یک قریه به قریه دیگر نقل و بمردم تماشا میدادند و
انعام میگرفتند PERSIANBOOKS2.BLOGSPOT.COM
بعضی ها سر میرزا قهرمان را مشاهده کرده اشک حسرت میریختند
و عده ای آب دهن و تف میانداختند.

در پانز سال ۱۰۰۰ هجری احمدخان سلطان بکپلان سفلی
آمد و قراء بیه سر (قومش) را بزدید و خود را امیر کپلان اعلام کرد.
چنانچه در سواحل آمازون معمول است سر میرزا قهرمان همه
جا با وی همراه بود و بیش از سه ماه در خانه ای که فرود می آمد
سر را بروی نیزه بلند پهلوی در ورودی بر دی زمین نصب میگرفتند
تا عابرین تماشا نمایند عورت بگیری و در عبداحمدخان در دولتخانه نماید
بعد از این مدت امیر آن سر را بغلج کوچمفیان شیراز سلطان
سردار لاهیجان انعام کرد.

شیراز سلطان یک نفر استاد خرافات خواسته و امر داد تا جمعه را
از سایر قسمتها جدا نمایند و بعد بوسیله بهترین زرگرها کاسه
سر میرزا قهرمان را از بیرون با گل و بونه های مثلا مذهب نوری کرد و
از دادن گساکن آشکور و برهنه بقی گذاشت.

بالاخره کاسه سر میرزا قهرمان که رعب و شجاعت وی مدت ها در
دلها چلای گرفته بود بجام مرصعی تبدیل گردید در اطراف آن این
کلمات را نثر کرده بودند در کاسه سر یک بخون فلفله اند اقبال بمن
اجاده با و ما و قی داد این التاج فوملی

قید در هفت خوانان در موقع تعطیلات تاریخی مسکهای قیوری مشاهده شد که تاریخ ۶۰۰ سال قبل را داشته و مردم این مسکها را باغچه‌های خود برده بودند.

آثار قلعه مغرویه در آنجا وجود دارد سالون قلعه با نیمه مسکهای صاف و بزرگ مغروش شده آجر و دیوارها بارانهای یکمتر دیده میشود.

اهالی آجرهای آنرا کتفه به مصرف عماران خود می‌سازند. شایع است امیر ساسان باین قلعه پناه برده امیر تیمور کورغانی بگپلان مستولی شده است.

از دختری صبیح منقش صحبت میکنند که پید شرفشاه علاقه داشته است.

گور ویا د طبعون اهالی قلعه را ازین برده است.

فصل می و ختم

۱۵ بلور خانم)

بلور خانم و بتول خانم دو خواهر بودند و در عمارتو (آمارو) براهزنی پارتیزانی اشتغال داشتند و محل تاخت و تار آنها مابین لوشان و منجیل بوده است.

این دو خواهر اغلب مهمات و آذوقه لشکری‌ها را بفارت می‌بردند قشون هندی و کورک از دست نظام و دست‌ورازی این دو زن خواب و آرام نداشت.

کار بیگانی رسید می‌بود که زن را دست‌ورزی این موضوع را حتی

به جزیره انگلستان نیز گزارش نموده بود.
 هرچه در جنگل افکند ده نیز انگلیسی بچشم میخورد بوسه
 این دو خواهر غلوت و بچنگل انتقال داده شد.
 حتی میرزا کوچک بکفیه و تیر انگلیسی را از میان اسلحه و
 مهمات ارسالی این دو خواهر انتخاب کرده و همیشه با خود همراه داشت
 قد و قامت، بشو خاتم کوتاه و صورت مندور و سفیدی داشت بر
 عکس خواهرش بلورخاتم بلندبالا و رشید و بی نهایت زیبا بوده است
 بروی پستانهای برجسته و مرمرین زن جوان و خوش اندام و
 رشته قطار تشنگ جلب نظر میکرد و بروی گودال دوستان شفاف
 او بکفیه و تیر لغت و سیاه بچشم میخورد و بینندگان را والد و
 متون میکرد.

اهالی عمارلو مخصوصاً سالار نصرت روی احساسات وطن پرستی
 از این دو خواهر جانی داری میکرد.
 ژنرال دسترویل سالار نصرت فشار میآورد که این دو خواهر
 رشید را دستگیر و تحویل نماید.

سالار نصرت قطع نظر از اینکه باین امر تمکین نمینماید
 روزی صراحتاً چنین جواب داد: آقای ژنرال بشکارجی محل
 شکرا نشان میدهند هرگز معمول نیست که شکرا را بگیرند و دودوشی
 تسلیم شکارجی نمایند.

ژنرال دسترویل از اجتماع این طایفه بقدرت خندهائی گرفت
 و بر زبان انگلیسی اصل این موضوع را تصدیق کرد و همروایت با سالار
 نصرت موفقات میکرد و میخندید و این موضوع را تکرار میکرد و

شکارچی محل شکار را نشان میدهند .

چلکاسر در اول دره دشت واقع است و بلور خام اسلا در چلکاسر
و رحمت آباد یا بجهان پر شور و شر گذاشته بود .

چنانچه تحقیق شده میرزا کوچک در رودبار محمد زمان خان
بدینا آمده و در قزوین بکسب علوم دینی پرداخت .

قبل از تاریخ و شروع مشروطیت دعائوسی که از اهالی ملاقات
بوده در چلکاسر آتیه میرزا کوچک را پیش بینی کرد چنین گفت :

آقای میرزا بوش تو بشؤنک بزرگی نایل خواهی شد ولی این
ترقیات صورت ملی داشته و از ناحیه دولت نخواهد بود .

آزاد شهرت تو از دریاها عبور خواهد کرد و بهزایری که همیشه
مه آلود است و الآن در آن قسمت ها شب است (برضای او) خواهد رسید .

برای سر تو مبلغ بزرگی جایزه طلا تعیین خواهند نمود
اغلب در آماج گلوله و سوز عقده قرار میگیری و از همه اتفاقات

داره آثار جراحات در بدن تو باقی میماند و در نتیجه عظیم خواهی بود .
اسم اعظم تهیه نماید و آنرا در محل بروی قلب خود همراه داشته

بماند .

قرآن نیز نگهدار تو خواهد شد .

آخر کار تو بمنطقه بلندی کشیده خواهد شد و آن منطقه بانبار
آب و شتر شباعت خواهد داشت .

روح تو بدست طبایعه بسته است و اگر قبضه طبایعه از دست تو
خارج شود جان تمام خواهی کرد .

هر چند اهالی چلکاسر این موضوع را حمل بافسانه و غیر

همکن فروش نمودند ولی عاقل بلور خانم از استماع اظهارات
دعائوس مالتانی علاقه مخصوصی نسبت به پیرا کوچک پیدا کرد و اغلب
این موضوع را بدختران رشید خود تعریف میکرد.
لذا این دو نفر بمحض قیام جنگل برپای جنگل اظهار علاقه و
اطلاعت کردند.

بلور خانم چون سن چهارده ساله رسید دو نفر شبانه و دلقاده
او شدند یکی از آنها جوانی بود بنام علی درامی و حسن خان شای
نهر آبی بنظر میآمد و آسپایی در حرکت بود در گوشه از جنگل
سبز و خانه معمری وجود داشت و دو فرزند در آن کلیه نشسته و درد
دل میکردند.

خانم منشی که قدری نیز همین بود رو بفرزند خود نموده گفت:
علی جان قربانت بروم من کلبه خانهای رشت را زیر و رو کردم
بالاخره در خانه یک نفر ملوف یک دختر قشنگ پیدا کردم علیجان
این دختر گیسوان خرمائی دارد بدن سیمین و سفید دستان ظریف و
انسان میل میکند لبهای او را بمسک دست چاقی او را دندان بگیرد
موهای پریشان او را مانند گل پیوید.

مختصر خداوند عالم جملةا در وجود این دختر جمع نموده است
اما یک ایراد بزرگ دارد پدر دختر پولدار است ولی جوراب و صابون
دارد میبوشد یعنی خبیث است. زن دومی جوابداد: مادر اینکه
عیب نیست البته دختر این گونه اشخاص زن خانهوار و صرفهجو خواهد
بود این ایراد نیست بلکه از محسنات این دختر است.

علی آه تحسیر آمیزی کشید و گفت: مادر جان من در کوهستان

بزرگ شده‌ام اصلاً سزاوار نیست که بایک دختر شهری عروسی نمایم
 مادر جان تو را بقتلستان قسم میدهم دست از سر من بردار و بگذار
 در آتش دردی که دارم بسوزم من که از شما زن نخواسته‌ام
 خاتم رو به پسرش کرده گفت: فرزند دردت کدام است بگو من
 در علاج آن بکوشم.

علی - جواب داد: دردم من جز باریخته شدن خونم درمان نمیشود
 پاک درد جانگداز من را ناراحت نموده و آن درد من است که اجنبیها
 بر آن مسلط شده‌اند.

خاتم - سر خود را بعلامت حسرت به‌چپ و راست حرکت داده
 گفت: پسر جان تو عقلت نمیرسد من و پدرت دیگر پیر شده‌ایم
 آرزو داریم تو را عروسی کنیم به‌عمر دنیا وفا و اعتماد نیست بلکه
 مردم - بله ناکه‌ان پانگونی برآمد خواهی بود.

علی - جواب داد: مادر! مادر من با دختری که او را ندیده‌ام چشم
 بسته چطور میتوانم عروسی کنم خداوند عالم بنو و پدرم صد سال عمر بدهد
 مادر جان تو را بخدا دست از سر من بردار.

صدای پائی شنیده میشد زن محترم ازجا برخاست و گفت من
 بیروم پسر جان خودتر فکرهای خودت را بکن من دیگر ملاحظاتی ندارم
 ندارم.

حسن خان خدمتگزار وارد اطاق شد و گفت صبح به‌پیر علیخان
 علی - صبح بخیر حسن خان - بنشینید حسن خان دل‌دارو می‌ترکد
 دارم و به‌والعجب شوم خواب و آرام ندارم شنیده‌ام یک‌نفر از قزاق انگلیسی
 بنام زفرال و قشوریل خیال قشون کشی بطرف جنگل وارو سالار

نصرت شخصاً اظهار میداشت این زئرال نااثرلی یسرفت خواهد کرد
آخر ما نسبت بوطن خود وظیفه بزرگی داریم باید دست اتحاد
بهم داده خانه خود را حفظ کنیم .

حسن جواب داد : بله غون ما کاکوشر از خون برادران جنگلی
نیست من همیشه مطیع شما بوده ام که افکار عالی دارید هر نظری که
دارید بدون قید و شرطاً عمل خواهم نمود

علی - من نمیر از درد وطن بکنند دیگر هم دارم

حسن - بحالت بهت زده گفت : درد دیگر شما کدام است

علی - این درد دارد مرا بریدا میکند

حسن - بچه شوال کرد - بگو - بگو - کجای بنین تو درد میکند

علی - بله این درد درد عشق است عشق راستی حسنه خان بلور خانم

خبرنامه کتاب های رایگان فارسی

PERSIANBOOKS2.BLOGSPOT.COM

حسن - بله بلور خانم زن رعناکی است که خیلی رشید و شجاع بوده

و اغلب در شکارگاه دره دشت با من رو برو شده واقعا بلور خانم -

من حسن و جمال او را از صمیم قلب ستوده ام این خانم خواهری دارد

بنام بتول خانم که او هم دختر نازنینی است

علی - گویا دل او هم در کرد گیسوان بلند بتول خانم اسیر است

ولی بلور خانم در کمال هم شهرت دارد گفتم دختر رشیدی است که نازکی

برخیزد زئرال قیام نموده است

حسن - بله من این موضوع را از سالار نصرت شنیده ام

علی - عزیزم اخیراً بلور خانم و بتول خانم دست بردی به فسون اعزامی

زئرال زده اند و اسلحه و مهمات زیادی تصرف کرده بخلاف جنگل



«(بلور خانم)»

خبرنامه کتاب های رنگارنگ پارس

PERSIANBOOKS2.BLOGSPOT.COM



محمد امین رسول زاده

رئیس مجلس آذربایجان افتخار

فرستاده است .

حسن - یاه اطلاع دارم که اینده دختر رشید دمار از روزگار
اجنبیها بدرکشیده و رعب زیادی در دل آنها بوجود آورده اند .
علی - میگوئید هرگاه باد منجیل در های اطاق زئرال را تکان
بدهد فوراً باسلحه دست پرده فریاد میکند بلور - خاتم - آمد .

حسن - سالار میگفت : یکشب این زئرال در عمارتو مهمان ما بود
شهر را در اطاق آینه خوابید ولی کسان سالار باو خیر دادند شهبها
هذبها میگفت و داد میکرد بلور - خاتم -

در این موقع علیخان رو به حسن نموده و گفت : حسنخان منرا بسکه
صدای پای اسبی مپاید بیا مغمی شویم در این اتاء بلورخاتم و بتول
خاتم وارد شدند اسبان بر اثر تاخت و تاز زیاد نظهای بلند میکشیدند
از پرده بین اسبان حرارت زیادی بخارج متساعد بود بلورخاتم یکتفه
نصاک انگلیسی در دست داشت و نوغان سیاهی هم در میان گودی
پستانهای وی جلب نظر میکرد

در قطار از چپ و راست سینه بتول خاتم آویخته شده بود
بلور خواهر جان قدری از اسب باین میایم حیوانها مدتی است
خوراک و علف نموردند

بتول - بلی خواهر جان بنشینید این منظره بدیعی را که خداوند در
قلل دلفک بوجود آورده ساعتی تماشا نمائید -

بلور خاتم - گفت بلی وقتی که دشمن باین کوهپای بلند و باین
مزارع آباد باین چمنهای خوش آبوهوا مسلط شد همه را بایمال و
لگدمال کرد بساط میش و نوش و شطاط و طراوت این سامان محذوف بقم و

عصه خواهد شد

بول - بلی شبنم ایندیشم مهر خدا مرسد داخله ملک را
نارح و پوج میکند

بلور حاتم گفت درود با هیچ حد می ندر از مگس دست مگس
دردی رحم و شادمانی و گریه و لاله عشق و شکم خود را سر میاید
سکن عینکوب خیالی صبر است در گوشه اطای و صابر دام خود را
میگسرد و دردی و سپاه گرسنگی مالد با گاه این مگس شکم
پرست در دام عینکوب گریه می شود و عینکوب از آواز دست و پا های
مگس را با رهائی میدهد و عینکوب را در میاید

اگر کسی در حال این مگس دست شود ملاحظه خواهد کرد که
که حیوان دست و پا میبرد و این سرار حدتی است میشود
اگر بعد از مرور زمان به مگس دست برسم عینکوب و شکر خارجی
مگس به پری حاصل شده بر عینکوب احشاء و اعضاء مگس را کنی بدلیه
شده و هر پوست و اسکلت پیری در حیوان خربس دانی به بدست
انگلیس هم دام خود را در راه با نهایی ضعیف میگرداند و وضع
مالیاتی ضعیف شده همان مگس است که داخله ای پوج و پوج شده
است

بلور - آه حد و این دست همیشه

در بعضی مواقع به هر گویای با دست های دراز خنده کنی و بشمار
که میشود به بکتر از آنها که از همه در دست هر کسی و در دست
هر دین

بلور - آه حواجر حد ششم دستبرد

سول بعد از آن سینه خود را که داده باکی دست در دست گذاشت
در این بین علی در آغوش محبت حسن شای ارشت در حال خجسته
ظاهر شدند

حسن خان - علی خان دست بردار صحنه شکر گاه کمی گرم شود
بلور خانم رو به کله پا نموده گفت - دست من است بروید گرم
شوند بروید در گوشه بنشینند

سور - رو به علی نموده گفت - عجب اسد فیه روی است که در حال من
و خودم سر مشایید من از این حرف ها چیزی نمی گویم

علی خان - و به خانم سر استاده و در این میان او را از دست
بگرفت من از عشق خواهر حرف نمی زنم و در این میان سرم نموده و میگرد
بلور با مشت زد گفت علی حسن و سری خانم را

پستانم بلور خانم بالا و پایین دهفت دهفت حسان و عجب
و در حال نظر فرار رفته بود

علی به علی می کرده گفت - خانم دیگر را ندانم برایم معذور
ندارد من دیگر را ندانم کسی خودم را ندانم میزد نکند و این روزگار
پر محبت من خانم بنشیند (علی میگرد)

سول عجب عجب است و جوانان دهسی پاشو پاشو
بلور خانم دست علی خان را گرفته و او را از زیر پاهای بلورین
خود پند کشیده

سول - چنین ادامه سخن داد - من بی حاشیه دادن با و در گذر
سپاه علی خان یک راه دارم خواهر جان از این رو کولی آیه خود را
سوال میکنم

باور حاتم به فتنه مخدود دلی عیسی و جبریل بدور آمد و بر
جمع شد

در کولی و در مصر و در مصر گشت آیدین و ت کرد خاسها
شمام بیت بگفت

روز خوانداد خلی خوب شرع بگفت

در کولی و در مصر و در مصر گشت آیدین و ت کرد خاسها
آینه در عیش در سیدی چهره بر سما مشعده میگردد
احسار داشت اشفاق حرامت

آج من دوت مشعده این مشعده را در ع حجاب قلبدار مارود
علم دارد مثلاًشی میشود

باور و در به علی کرده گشت عیسی من برای آخر و دهم شمع
احملایمیکم دسی ادس ما بردارد والا من شمعها به لار شکایت
میکم و گریشکایت من برسد جواب شد را با گونه و اما به خواهم
د

بول حاتم - باشد به ت خود را بر می گو

در کولی و ای کوههای بلند من شعرا شده میگرم که در
پیش کولی خود راه خط میخوام روت عید جان سم شده است
بلور - جو باد بلور خود میره بول در اهالی چلغام دره شت
در کولی چینی را کرد بلور عید شمع برج هدایت میرسد روشن
عکس شد را بدست آورده و به مسکیت خود شت که حیره است
خواهد فرساید برای سر برین شمع درج به همراه بومر فست معین
میکند در رنگانی شما دو مرد رشید و خالت میکند که علی و

حسن نام درید بدو بر شمار هفتاد و هفتاد خواهی کرد
و بر سر دامن خود خواهد خورد صدای بلند بگوید یا علی

بلور یا آه حسرت خدا رو یا علی

بر کولی دی خود را پیش کشد و گفت حاجم بیزار را بدهد
علی و حسن بلور بول هر یک چند قرانی در دی کولی بدادند
و گاه از حسرت دور شدند

علی روز به بلور خدمت نموده گفت حاجم من شده گدایم شب
و دور من سپاه است من را از خود برید
سول خواهد و خواهر عشق جوان است خدا را خوش من
آید بلور رحم کنید

بلور خدمت در معین یافت و اصرار خواهرش حسن باب کرد
خواهر من بک شرط پیشهاد عروسی را میدرم
سول به بلور پرسید شرط خود را بیان کند

بلور خدمت سر خود را برده و گفت پس فرد صبح رود
عشاق و حبیب عشق طایف دیگر ده روز حیر و بجا آمدن
نام بهیسی میدهد

عدهای خود را بیای بلور خدمت اداخت و گفت حاجم من
و کمر آرد شدم من دیگر رنده شدم عروسی سر سده در عروسی
در راه دامن قدر و قیمت ندارد

برو خدمت رو به خواهرش نموده گفت خواهر یا دامن شدید
بلور خانم در حبسکه عشق را از زمین باند میگرد گفت
مومن که خون گلگون علیان بر راه وصال رسد خود را می بر

خواهم بود

بله آنوقت است که روح ما در آسمان به همراه همدیگر باشد
و کبوتر ما هم پرواز خواهد کرد

روح ما در آسمان با همی برآید خواهد کرد و همدیگر را
بهاری برای آری وطن خودمان بزرگوار است سر خواجه
میر

در اسموقع در کلبه باشد و سالار در خانه کلبه می باشد
افسانه بود وارد کلبه گردید

سالار در خانه کلبه می باشد و سالار در خانه کلبه
آن اسم و شمع داشت عروسی می داد

علی حسن باور و سالار می کردند
سالار برای سکوتی قرار گرفت و سالار کوجان شربت عروسی

را در کنار سالار قرار داد
سالار سر از حجاب برداشت و سالار در خانه

عروسی را می داد که و من ما در خانه افسانه این نام من
عروسی را نکند باور خاتم عروسی خنکی میوس و دیگری این نام
شمار نیست

من حای عروسی را شمع بدست شما خواهم گذاشت کی
مکی جنو باشد برو دهر عروسی تو روی افسانه کوه پیر سعید

کردی مردمان عروسی عروسی آروزی هم که بیجای حای
عروسی دست خول آلود و بیجای دلاورانه شما را با شما می

دیرا خوب که در راه وطن ریخته شود در برد من بی مقدس

است. بعد از جمع آمدن شاعران از جا گذشته و خود
 را در هر گز معافیت ما نیز اجتناب نخواستند بود. یاد دارم روزی
 را که در حال دست و پا زدن به من مشهور گردید که تمام کرده سلیم شده
 نگذاشتن سلیم. سالار در حالتی که نفس گویش را معسرده سخن
 میگفت. محمود و برای سلیم سر بلور خاتم ده هزار تومان دست گذاشته
 بودند.

پس از آن بیاضی سالار افتاد و گفت سالار نکسان خود نگویید
 سرمه و سرید نکسان خود نگویید دستان من را میدید و برای
 رمال دست و پا زدن و ده هزار تومان را صاحب نمیداد
 سالار دست به خاتم گرفته این دو حرف می بلند کرد و او را از کنار خود
 داشتند چندی مانده بود به عریض برای دادن شادی سر شامها در رد
 من ملیونها قیمت میدادند

سالار بهمان بلد میکشید معاف میشد که این مصائب روح
 او را آزار میداد.

زیرا آن عصر آفرین کشید و گفت این مصائب را در خود
 دهر گذاردن من معصوم رسماً که چون خوشی در لبها شام
 روح میرسد جهت بخورده کرد و در این دکان گوشت کرد و در
 دست به چمن و هرگز و دران

تا در قهقهه دستان کرد و گفت که در این چاه و در این دم
 بر رمال گاه در اول دست خفگی شرا این و آن را به به چنگی
 در چاه بر در آنجا واقع است من جهت دست به دست میگذارم که در
 کسان خود را در هر قسم برون شکار خود و در آنجا دست

بیاورید

چند دقیقه به بنگ گشت و منی حسن را در میان بنگ
میدادند و کشتن سرور بر در بنگ عاده بودند
سالار چس اراجه داد

در آن حال آمده کرد و گفت عاصی دستور دولت خود را در جاده
عسوسم حرکت نمائیم حق صعود نمکوه و حرکت عسوس در صورت
وایداریم شما باور حسن را در بنگت و منی بنگت را در من
ده هر روز چنان باشد که عسوس می شد خواهیم دارم پید چاه به
دادم گفتم در آن من است معروف به شکاری عسل شکار را نشان
میداد ملا بنگر در بنگ بنگ گور بر و آهوان میوش سال
وجود دارد و نفعه شکاری آنست که حدت بدست گرفته شکار در منزل
موجود بدست بیاورد هر که دیده بشود که سطره گرفته و در دست
بمحل شکاری من است در آن شما عسل در دست بیاورد و در دست
در دست در دست بیاورد و در دست بیاورد که گفتم هر چه آورده شما
میداد کوباهی میکند

پس عسل میوه شده که در آن عسل در دست بیاورد و در دست
شد و گفتم بر او سالار در دست بیاورد و در دست بیاورد
منو نشان من بخت و گفتم عسل در دست بیاورد
حصار بستانای بدست بیاورد و در دست بیاورد سالار

سالار گفتم برای اینکه موضوع را بشیر شود بنگت سالار
برد شما شرح میدهم

میکرد و در دست بیاورد و در دست بیاورد

کشتی جوہگر (روزا)



فرار دارد نه من و نه کز

و بران میگر برک شکست

و سر وین اظهار داشت به آخره من از دست نامر حاتم

بك آمدم

گفت بلور حاتم در سالار داشنوب سرورگی و رد زده معذاری

همچنان از طریق لوشان و ماسوله جهت میرزا کوچک فرستاده بود

علیهان مصممی کرده گفت ما درین ششون حاضر بودیم و

میداد جل معین دشمن را نادرهت کردیم

سالار جواب داد من در جواب زمرال نعم

ماه بران شکر خلی و برک است اسد خضر ماسد آهو چشم دارد

مثل آهو میبرد مثل آهو میدود ماسد آهو هوی قشك دارد ماسد

آهو عشق میورزد -

دستروین گفت عشق عشق کی

مادر جو مدام عشق جوانی است که بیست شش سال از عمرش

میگذرد و وفات بلد و لایع دارد در راه عشق خود حاضر است

و در میان آتش برود در دریا غوطه در شود - این جوان بك عشق

سوزان دیگر هم دارد

دسترویل پرسید دو عشق دو دختر صعب

سالار جواب دادم بله علیخان دو عشق دارد

عشق بلور خاتم عشق رحمن عشق وطن

بعد از اینکه اسد حبيب دیوانه با میرزا کوچک خدا حافظی

کرد از میرحاجی جلیله‌زاده میر جدا شد و در گوشه‌ای بیابان قراقری

هنگامی که گردیدند بطریق رشت حراست نمودند

بعد از حبس نمودن سادات در شهر و در همه حال

پس از درگذشت مریم یکی را از سادات فرستادند و بفرمان

آل بود و او را بدست خود گرفتند و

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

در آن روز در مسجد خود

مهر کوچک مکتبه در شبان سحره جوهر خود اقامت کرد و
چون فراغ در آنجا ساختار و بسند انداخته و در آنجا دور از
حریم و حساسه سفر نهاد

خبر رسید که مشهدی امام عیسی رشد و معرونی مکتبه شعب
مهری از مجاهدین مدح حاکم را بدور خود جمع نموده است
هزار کوچک مدحت حسن حولی ساخته شدت غری معنی شده
و کار حاکم برای دفعه دیگر را می گرفت

ساعت سه در نزدیکی سند شرفشاه اطلاع آمدت فرام نهاد
که در سند شرفشاه سه سوار است و میرا با چشتم در حاکم مهری
بود و ... ای بیگانی در حاکم است باز است
دو حاکم در آن حال ... در آنجا ... در آنجا ...
بوده

هر چند در آنجا ... در آنجا ... در آنجا ...
کوچک از آن کامل و سه ...
که هر که گرسنگی ... در آنجا ...
میرا کوچک با اسب ... در آنجا ...
است

از اینگونه مسوورها میرا کوچک دو حاکم ...
از وضعیت فراتر ... در آنجا ...
سید شرفشاه ... در آنجا ...
است

سایر آن باید است که حاکم فراتر ... در آنجا ...
کوچک کاملاً

تأتم ربه فمجمع کبر لمرربه معصود و بخش باشد
باید دست

و در آرد خواهر و ربه ربه در و دیوار آبی بسوزد
در قعر آبی کارگردان بود و میکند

و در بخش صدای دست و سرمدان انداخت و هر هر دمان
روسی با آسمان میرفت

و اندر دانی و بروجده امره و ربه و عس شانه مپ
و عرب گردان و او ترس و خواهان خود دل و معورده و بردن نور
تا معصوم بخون شده بود

هر آواری که از داخل سرمدان گه می پدید آمدی و شب
سوز و دمان فرو می نشست

اگر از سر رجمی رجمه و دانه سم شور وشت و دعوت جبهه و
واری جمع او و ایام و جهرت و شش شور و دمان و سرمدان
میدانست ایام و گنجی جمع آوری و د

سر و مقدم خراسانی کاروان پس شد در راه دمان روسی که
از قرار ان فشیون برآل و بکشی بود و عیان گمان آنها را سپای
و جبهی معمری بودند و ان دمان و مل گریه در گردن و امریج بودند و
چون سینه شب هر معمره و معیت دمان و حبه رومی در کالسه که چهار
اسه شش و بطری است و صارت (حد فشیون دار گردی) و هشبار
میگشت در این حمامات کساک پنج ساره رومی مشور خراب
نموده و و میکند این بری پیکر و روسی شبدر صحر میگرد
عرب ندان در مظاهر اصرار و دمان که کال دمان و نوبی

و چوب فروشی بدو شده پیوسته میگردد.

چشمی بر دو عهده مناسبت عدهای بود.

بکمر ر عرست گن (درست معن برهه‌انی را بدست داشته

عسکت آمده به سوخت ولی مردم راست قسم و جوی سرگرم عسکت

۱. (احمد آذری)

بعد که حبسک عباسی گردید عاتقه کائن و حتم شده

و انچه سردار مستقیم حرا عباسی عازم تهران شد و آذری رسیده به

دور و حکومت گذار را بر مصلحت گرفت

در محرم ۱۳۳۸ احمد آذری بدستوی رحه عباسی را و چون

او کار گذاشت.

احمد آذری در عازم دشت و سواق فرسی خواب و عهده گاهان

و انچه چوب شده آذری بدست و سبب عهده به بدست بدو عهده

جوسی بر قرار کرد و خود و دو عهده حتم بدست آذری رسیده به

حالت گرفته و سه نهایی چوبه بی عهده و بر دو عهده آذری

بدوایی میگردد

احمد آذری علانی که عهده می‌بشاید بود اشارت و بدو عهده

آن عسکران را بهت کسر دل مستقیم خود قرار داد

انچه عسکران بدست داشتند مع بود و بدو عهده

بمواک اجاره بدستوق احمد آذری که مباشرت علامه را در آن

اداره میشد برقرارند و علاقه به عهده‌های عریز شده و چوب میگرفت

و عهده حمره را بر میداشت

احمد آوری محل خیر بخش سن - سید احمدی جہانی
موجودہ و سابقہ جہانی اور محلی حکومت کے زیرِ نگرانی ہے۔

احمد زکی جی و ہاں لکھی ہوئی جو اس وقت تک

دوم خود را بنگر بدو .

نقره بیکم داشت

[illegible]

مجموعہ مشغول گروید -

مکتوب گزیدہ -

۱. کو چٹ دے دے بکھر دے

از هر دو نفر صد کلمه جدا جدا که صد کلمه را

حسن آقا لکریکی آقا را اندر کرده و به شیرخانه ورود
سوده است -

حسن آقا و عهران در با اسرکسی مخلوط سوده و در پلور مررا
کوچک ریخته بود -

این دانه اول بود که جهت مررا کوچک پلور بگی تهیه شده بود
که بوی مرک میداد

حسن آقا لکریکی بویف شد و چوب مفصلی باز زدند وی مررا
کوچک او را میخشد و مرشت میادود داد -

فصل ۲۸

دانه های صندلبر کوچک - -

اهلار بده دمی یا استیل ابراهه هم

آخر فصل بهار ۱۲۹۹ عصر همایون رئیس دایره جرو جمع دارائی
گپهای طبق دستور حمد آدری سمعت حسینی رده و علی بی خرسند
بسمه نور آشتی و اوس مررا کوچک با زولت حسنگ و ده

قوای دولتی در حومه ماردر و مرجهن تقاضا داشت

قوای میررا کوچک از گل افرا تا چمن بحث شده بود -

فراقها مسافری را در حومه ماردر بعضی میگردید -

اشیائیکه علی بی خرسند بهر ده داشت هشتی گریید سجاده نماز بهر ده
و مسیح حیا و صندوقه و بطریهای عرق کشف گردید

و بی قشون آن قسمت سجاده را با بطریهای عرق بهادی هم مشاهده
کرده خیلی اظهار تعجب نمود

چون معلوم گردید که مستمر همایون مأمور دولت میباشد لذا معرس
تشدید ولی چندین کلمه مستر روسی داد علی بی خرسند را هر حسن کرد



آپو کوف
رئیس تبلیغات
کوسه



امان الله مجرذ اسماء
ولوس ارکان حرب
مستشار اعزامی



سرتاپ زاهدی (رئیس ستون اعزامی برودستر)

در جنگل متصرف همایون برای گوییدن مراد کوچک سجده
برپا داشت و بپوشیده رفت

علیهی خیر صدقم عرو را عفتخانه داد و میفرستاد
متصرف همایون عرو را روزی ده هزار میگرد
جام عرق پی در پی میخورد و در حالت مستی
برداشتن سجده میبرد

علاءالدین بپیر کوچک اطلاع داده بودید که متصرف همایون عرو
خوار است لذا چندین مرتبه از اصفهان و سرلشی بهمد آورد متصرف
همایون را در حال سجده مشاهده کرد
پیر کوچک عصبی شد و با خود گفت ای الله که از اصفهان خارج
گردید.

ولی پس از ۱۵ روز اقامت متصرف همایون بهاصطوخان رسید و از
موضوع را در دست سمیع احمد آذری رسانید
احمد آذری برای مصاحبه با حیدر شاه (امشاه) را
بعکوهی اعصاب کرد

احمد آذری گفت که جماعت متصرف همایون معجزه و
پیر کوچک را به دولت آشی رهند
مصاحبه خادم مدبری آورده که عصبانیت یافته در مورد زندگی
با خادم مربوط مشاهده میگرد.

امشاهای بنحوا خود را احضار کرد و گفت احمد آذری خیلی مس
فتن آورده که پیرا کوچک علایق معنوی و معنوی و حلاله و
خاتمه ده

صاحبه حیات اسپار داشت. بیاد خوبی است که عل و عشی
 بر دارساشد. اگر این عین از روی صداقت و صدا اتمام شود خط
 گلاب از هرج و مرج خلاصی خواهد یافت و بی باغی و آفات
 مبسوس گردد و بایستی در راه صلاح و سلام ملت ماحرم و احتیاط
 قدم برداشت من میسرسم معر که چشتر عدلگیر کرده و خانواده
 ما را آلوده و سنگین بسازد.

احمد علی امتهای با احمد آذری ملاقات نمود

کمال حکمرانی گلاب چنان ادامه داد من یکمتر شخص طری
 اطمینان و اعتماد درم که خدای آدم خوبی است بایستی او را هم
 همراه خود ببری

احمد علی امتهای سمیت مستمر همایون طری جنگل رهسپار
 شد.

از حق تصادف این دو نفر در درشکه علی اکبر درشکه چنی
 قرار گرفتند

طول جاده چهل کیلومتر بوده مستمر همایون رئیس جرو جمع
 مانده گیلان بسخن در آمد و گفت مدتی در تهران به جمع انگلیسها
 از سعادت روس کسب خبر نموده

در جنوب بر علیه انگلیسها و به جمع روسها کار کرده در کردستان
 به جمع ترکهای عثمانی و بر علیه روس و انگلیس قیام نموده است
 در مرکز به جمع آلمانها خدمت کرده و بعداً به جمع دولت

آقای امتهای اطمینان حاصل نمود که این شخص کچل رئیس دائره
 جاسوسی آقای احمد آذری بوده در حقیقت جمعی بعنوان عضو

دولت در جهت رفاهیتی این جاسوس مأمور شده تمام نمای
وظیفه (جاسوس شعلی دارد

عزرا کوچهٔ محض اطلاع از درون مشعلی اوراقه‌ها کرد ،
پوسه‌های محض و گرم رو و من گریه

آقای مشعلی ماه را کوچهٔ حلون کرد که احمد آری باحک
جمال آشی بود ولی در این حرکت ارشاد کفایتی شده و برای
صاحب جوهر حداد قرین گه در مشعلی این جاسوس مصرعه درست
بوده

استاد آشی مشعلی بار در مصرعه علی‌اکبر در شگه‌چی
مطابقه داشت *

در سال آقا امشلی صبر راست حساب عزرا از حداد
دولت برحدود سید که با حداد رفت و حبه و بریدر شمارا برشت
آورده و باحدور روانه شد

چون دوست برای آری بود حاکم و طریق انرم هوا، حبه
مگرفت لذا آری سردر محض و مأمور به در که برشت رفته بهانه
چنگل خانه دهد

آقای سردار پس از ورود برشت محض برادر خود در گور
در محض حضور بهرساند و با عزرا کوچک ملاقات نمودند
فرار بود که عاید کنای محضت شود

بک قسمت شهر از ارسال قسمت دوم صرف آری و شوارع و
معاون گردد .

قسمت سوم برای مگرداری قشوق و حقوق کارمندان ادارات

محصن و به شود

خسار و بریت شدن و از آب معبر را کوچک محول شود
گویند در معبر این خدمت مستعملی و صد حوک وحشی و آب
سند رود در احسار او در سر را گذر به شده بود

لشکر همه این گد گود فرستادن شد و است
آقای امشای بر زادی سردار شاه از معبر سی آبی معبر لعلیان
بوده و ، لایحه قرار شد که سوم عیال و عده های و خواهر و مهره
بر ادبی از آب معبر رود به قریه های و اگر در شود و بجهت و در سیم
مخصوص کله هفت اراد داور بخوانده باشد

میرا کوچک موافقت خود را با پیشوار سردار محلی اعلام کرد
قرار شد میرا کوچک در روز عمن بوسه علماء پیشوار و برشت
وارد گردد آقای امشای از حرکت مراد خود اطلاع یافت آقای امشای
بچار میرا کوچک را بای نفس حوست و گوشرد نمود اگر برشت
وارد شود گرفتار و محصور خواهد شد

میرا کوچک پس از مراجعت از بای نفس مکدر و برافروخته
مطر مآبد حواس او بجا بود ولی بحسب ظاهر خنده های مصنوعی
میگردد .

از پیشانی میرا کوچک علامت خستگی و عرق خیس و بوی تشنگی
بود .

چون میرا کوچک هرگز میل نمود صبحان خود در خانه خود
توقف نماید لذا در خانه اسکندر خان امامی را مأمور نمود که در
جمعه بازار مرخص شده و سردار را گرفتار نماید

حسن هدایا را به یحیی عزم داشت که اگر سردار است
دل بجانب یاقوت عرب لعلش آردا در میباید گرفتار و به قطرسد اعزام
و در آنجا معیوس باشد

مرحوم مهر حسن گسبانی در شعاری که سروده قطرسد را
بامیل بران فرست کرده بود

قطرسد دهی است که یقه بطور و قور را آن سوخته میکند
و ملا در لعل بامیل و در سکوت است

سردار که حبیبی مرد حسداری بوده بر فرزند حسگی و پرشایی
خواست مهر که جث حاصل موهوع و عصب پس برد

حق و صورت علی اکبر در شگه چی میبایستی نظار برشت هر جهت
نه بد و از طریق پیرمادر در کنار مرداب ابرلی عسپر باشد

سردار محبی سمیت عمید سلطان از طریق برگشتن در مرداب
ایرس سروده و شکر پرداخت بالاخره لکه را سارکاس لیلاروی

یدک کش و (موکسر) سروده به پیرمادر برده شد
از طرف دیگر سکندر امینی ملاحظه کرد که علی اکبر در شگه

را به مرغ و حوچه اش به طرف دشت رهسپار است
اسکندر خان امینی از علی اکبر در شگه چی درخواست نمود و چون

اردوستان جنگ نموده متعمرس او شد و شرح قصاید بسمع مرزا کوچه
برسانید -

علی اکبر پس از ورود به پیرمادر سردار محبی و برادرش داورش
آورده و آنرا از سبب نجات یافند

چند روز بعد عزت‌الاحسان برای ملاقات سردار محبی در خانه

هیرد گریم خان حاضر گردید

پس از عصر بهار از سرد و ستیان بعد که باران باریده
 کی باده و شب چهلک از راه برگشتن برشت هر جفت باده
 سرد معنی باده عبدالعزیز گفت
 به سبب که بر درسی تو من کرده است

• (جنگل قوی شد) •

بعد از آنکه معاهده بین گیلان در مانوئه نشویند و بر سکست داد
 سد جلال چمنی و حسن جان و مشمش امام و مشمش بالام پادشاه
 حسن کشتور و در چمن و بد من و عماره باران و حکم ی جوان نام
 نمودند

از طرفی حاکم فارس و حاکم اصفهان به حکم پیوسته میبند شدند
 که برخلاف معاهده بر کوچک و کمال مساوی و حاکم بر جان
 را ادامه دهند

مخصوصاً ... جلال چمنی که مرد بی رحمی بود در این خصوص افراط
 بخرج میداد

هر چند قدرتی بی شکی در امر بزرگی بود بی برای پادشاه شدن
 قشون قریب بودی اصلی رسیده بود

فرمانها با چار از عقب جنگها حسه شده و حدت بدامی بخون
 گرفته و با کمال احتیاط و جنگ دامنهات میدادند

سد جلال چمنی هم بواسطه اختلاف معده و سد کی از میر کوچک
 جدا گردید و با ابراهیم نام که از جوانان بزرگوار است جان در خاسه
 شد

در عصر رئیس قشون برای آبریزان فرزند را تحت تعقیب جنگنده
به چشمه بن و صدی و جن و هزاره مار اعزام داشت
پیراچکوبان رئیس عده قری نورو آغای سرور سه ماه در خانه
سرهنگی هر دو آبریزان قزوین خدمت می نمود و در خانه حاج بنی
دعوی (رضائی) در قومن مکی داشتند
ظفرالسلطنه از مگران اسفند و سمنو از صرف قری حاکم
قومن بوده است

این عده برای هزاره و هزاره امیر در محال شت و قومن
کای بود و بر آن پیراچکوبان و سرور سه ماه بعد از شت
آبریزان قزوین بطرف بهران رهسار شدند
از شت عمید بهران در جنگ کشته شد و ریاست قشون
کیلاهی بهنده سرشب جعفر قلی و مگران رئیس سوار محمول گردیدند
چون احمد قری بر عطیات خود بیعه نگرفت و صرف بهران
حرکت کرد

میگفتند احمد قری با میرزا کوچک صلح نموده است و مدتها
در رشت حکومت تعیین شده و داره امور بهنده عبدالسلطان برادر
امشه ای که محمول و قوی دولت و جنگل بوده محمول گردیده است
چندی بعد وضع شهر رشت خراب تر گردید و معلوم شد که جمعی
بنای تاراج شهر را گدسته اند و بعضی از خانه های اعیان رشت یوج
شده بودند .

میرزا کوچک با چار از طریق آسید شروع خالو مراد مردک را
صدا را ساحلوی جنگل برشته اعزام داشت

حاجو مراد بر پشت نه مرد سلیم نفسی بود دروغ علی و مسکن
احسان کرد

هز (شیرین سرخ)

باز شروع جنگی و بن خنده (داحس) دلسپند کوچک بر
روسته اسفلال پندید عبور بود لو لهستان - هلاک - نیاد
او گزایی - آذربایجان - استری - گرمستان - ازستان - نزار
چون دولت آفرینان طرفدار عباسی بود و آرماء و ساره را
و بر روی عمارات بلند نمود

بعد از چندی از طرف توان داحس رو شده عدلی اندوخته
باشووت صبر شد

نصیب بیست یوسف گئی رئیس جمعی محمد بن رسول و ده
داشروندلو و رئیس محمد شود محمد از کابل حرب و هلاک
رئیس فشان به ترکیه مارم کردند

فرقه عدالت و دوکوهه رعوی در روستا و ده و ده
حیر مسمیه روستا کردند

ژنرال و پندار شخصی به که معاونت و که کجا
روسته به باشووت ها صبح کرد

ژنرال و پندار شخصی به که معاونت و که کجا
پشرو حاصل کرد

چون انگلیسها قلا فیر بدشتند دولت معمری در روستا شکلا
شود قوه ای که به دسکین معاونت لرو و معاونت کردند ژنرال و دسکین
معاونت گشته و مکسم از کشپن جنگی و معمری روستا



معدا بهمن میرزا باسار (رئیس قزاقان شمال)



معدا میرزا باسار (رئیس قزاقان شمال)

جسری بیاضه گردید در جنا لکر اسلحه

پس قائد اسلحه سرج بعضی های میخی در بدن سرج مسکو
ایراد کرد و سرر جنگهای خنکی را گش روسا و ساسدوست
..... امکندها را در عالم شربت شریع کرد

بعضی های میخ لنی در اکای روسیه صمکس شد و قری های
دن در سوری ژنرال کوچیک را گرفته اندام کردند

حسری یارانی شدن ژنرال کوچیک مرمر و سخی رسید و از
(دیوان) عقب شش احصار بود بریر بیم دشت که سرپوست
کوچیک گرفتار شود لذا بطرف فراسه ابر کرد

ژنرال وراسکل هم بعد از این دو برال عقب کشید و از راه
باطوم روسیه را ترک گفت

در جنگهایی که در هر هفت ماه و قری و قری بافت قوای
جنگل در ده سخی میرفت

میرا کوچیک در صدد بود که ب روسیه بالشویک راضی هشتم
برقرار نماید و اسلحه و مهمات بیه کند

لذا بعضی جمال بیه یزاده بطرف لکراں روانه گردید
این مسافرت دو ماه طول کشید

پس از مراجعت در ماه ریحانی ۱۳۳۸ هجری در بصری لکراں
وهیلو گردید .

میرا کوچیک پس از مراجعت برشت در یازدهم جمادی اسی
۱۳۳۸ اعلان بشرح ذیل را در روی کاغذ آبی روشن منتشر نمود

اعلان

چندماه قبل مورد در مسافرت به کرمان که از آنجا آید از آنجا
 ملی مذاکرات گردید و تمام مسائل حل شد و همه بود
 و از آنجا که در وزارت و آن را که کرد و از آنجا که
 و هم در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

که ملک جنگی

۱۳۳۸

و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

گویند میرزا کوچک این موضوع را در لنگران مطرح نموده
 و جواب رد شده است بود ولی چون خودشان هم تدریس
 انقلاب خلاصی نماند بودند خودشان را میگردیدند
 حتی گریختن برادر حاج احمد کسمانی چندین مرتبه توسط
 علامه حسن دماغانی بول فرستاد نتیجه گرفت

فیدل و اعلان برای شرح کرده و همه را به لنگران عربستان فرستاد
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

میرد تا چاک در خانه حاج شیخ یوسف حجازی واقع در کربلا
درشت حاضر شد و عرو دل را خدمت حاج شیخ در معصوم میشوید
محاسن مثله گمان بوده است

هوالمقز

گر هر کس در عالم بودی چو پادشاه
ونگر مو راسی را بکسر تمام من
یا آسمان از آب دیده شود
یا سوختی دو گسی ما عرو آباد من
پس در کمالی کمی کردید با سر گد

از حال باد هر دم باد بدان شما

در در بیع هر تن سلام سرد سرم را
آدم دارم آید خوب شود صد
از داری حال من اگر چه بد

چون باد میسازد موری در آسمان من
همه و سم عایش اسیر دو دیده مردم
لشاعت منسی وهم من اردم

گمان را مصیبت بود با من و با من
همه من مو نامور کرد گم نامش و نامش
ای عرو پیر دل در ایام محبت در محبت کعبه شدم نور به نور
باد گری تقدیم حاج شیخ گردید

جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۸ کوچک جمعی بعد از
شکست مشویک (افست) بالقووت (اگر چه) ساد کوبه ورود کرده

۱. دعای ارحم الراحمین بعد از آوردن در ماه رجب ۱۳۳۸ هجری قمری کوچه
خان محمد جعفر کنگوری و مری علی محمد صادق کوه عرام
داشت -

حاج محمد حسن گک - ری مردود و والا و قوی هیکل بود
و بهر سال بهمان سال راست

ترى قلبه از ورود حاج محمد حمزه شد گویا بشوینکها ابروی را
بمباران کردند

و شصت و نه نفر اسیر دادند و شصت و نه نفر را در کشتی جنگی دور
از دهنش را سموت چهار فرم مدکشی (ساموس) اردو افکن با برای
اعزام داشتند.

۱۸ ماه های ۱۹۹۰ تحت پنج روز دوشنبه ۲۸ شعبان ۱۳۳۸
کشی های جنگی و اردوهای آنها می باشد هر روز در اسیر
میلان نمود

کشتی روزا (گلبرج) را مگلبها در نازکوه مسطح نموده
بودند و در موقع غیب شمس ذرال ماشوم سردار انگلیسی بدست
بالشویکها افتاد .

فیلد اور ماہ مای جی روزہم ٹور ۱۹۹۹ ہنی از ہالی بھوان
آمد اہارامہ خودرا ارادہ دادہ

این عدد مجموع معصوم بود که پس از ۹۶ سال مردم خجوان وایران
بیرون آید و در آن زمان در آنجا -

در این مورد بررسی چسبند آمراکس (ولس) و پوانگرا و پس
چسبند فزایه و گتراس صبح و سارمان عالی سر تفنگراف سوده

این واقعات تا روز پنجشنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۰۴
است.

کشتی‌ها ۵۰۰ سرباز پیاده ۶۰۰ سرباز در انرلی ۲۰۰ سرباز پیاده
در گرجاگرد مسلح فرستادند.

چند سرباز در پیش گشت شد و در تصرفی با کوه علی حیدر فرمود
معروف و در وقت سادیده در پیش از سادیده در آذربایجان و
قفقاز گردیدند.

بالشویکها ملوس و معنی و سلطه اسفند در سید

حسین بعضی‌ها معنی فداان جنگ رسالت و غیره بود
کشتی‌ها بازه بعضی‌ها معنی پاره و بوی بعضی‌ها شام باطریس
را آزار میداد و در سکه در سار مالدوش و با در کارگاه و معنی خارج
شده بودند.

عموماً گرسنه و در سکه در عمرشان رخت گوشت و میوه دیده
بودند. همواره و خمریه را مالدوش و مالدوش مالدوش میگردیدند
حسین بعضی‌ها میگفتند اینها معنی ندارند اما را هم که بوست باج
داشت مالدوش مالدوش میگردیدند.

بالشویکها خود را خدووزواری (انجمن) معنی و معنی انجمن
ایران و هندوستان میخواندند.

بپایه که برای مل این معنی در دست داشتند همانا کشتی‌های اردوی
شکسته و بیکی بود که در کربلای کوچک لنگر انداخته بودند.

بالشویکها جهت استرداد کشتی‌های انرلی را بگوله توپ میشدند
در حالتی که ملوسها حتی اندک ایران را در روسیه معنی و معنی

مکسپ هو جدهتی و بره دشتهتی را از جنگس را در دست
معین و شب در حال قرار از بد کوه خراب کرده و در آنجا یک گداسند
پس عمل مکی از سیاهسهای پوشیده و کپه انگسپا شکاره رفت
چندینچه در موقع غیب شمس با عجله تمام از برای رفتن به
و با قراین غیب شمس احسار و شد این غلبه شمس غرضه را در
امری صفا گذاشته و برای نوسه راه فریبین هیر ۲۰ نمودند
مختار مکسپ این بود که اسلحه و مهمات بدست جنگسها
ره و جاور مهمات ناشومکپ را بدست آمدن بر پس سی
سند از آنجا در احد

در ساعت ۵ شب ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ در آن گداسه صواحن بحر
حریر را در رود رود و چندین سر دوست صداران از وی و غارتها به
رفت

حکومت محلی سر دهره با پیراهن جاب با پرچم سفید خود را
سایه رسانده و ملت این محو با سرحدی علیه امکول یکک
در این گود -

رامکول یکک که نوسه وین حدی سفید کسپهای جنگی خود را
به حالت صحر ساحل رسانیده بود امور دست مکسپ سواحن
بحر حریر را بپایه در و چه است از نیروی شکره بران دیگی و
کولچه و در اسکل حصایت نمودند -

در صورتیکه عدید این صحر در حال اردوهای سده و مخالف
روزم ناشونک میباشد

چون به حدود گنجه رسید، در سنگی مست در برابر به صافه پاشیده
و در آنجا بیست و پنج حمله دست زد.

در آن زمان که چو در از صراطی که گشته در جوی بودید
برای خلاصی سر و تن انگشت در صندل بود که بر آن بر تار مار طاق
وشت غلبه نشینی نمایند

برای عملی ساختن این نقشه و تصدیق و بی نهایت صلاح و امانت
صانع عالمی بر روی زمین و عباد و خدمت به بی از این و در آنجا
تا آنکه در بعضی آن ده قدری از سر دانی به صانع صانع بوده و
باید که آنجا به چو در میانه تار مار در ده دست و گنجه ها بودید
اگر در گنجه اقدام به حرس می کردید گنجه سر دانی گنجه
بسیار به گرفته می شد و بر آنکه در ده حرات و فاجعه می شد

گنجه های از روی شکسته و سدی به از صافه به صرفی و امانت
در آمد و تاس های ناشی به صفت و انگشت به گنجه و بیوس و بچاره
شدند

انگشتی ها به چار او جاده بین مرداب عبور کرده و راه حمام
رشت را در پیش گرفته اند

این جاده به از طرف به از صافه اشتغال شده بود و در نتیجه مذاکرات
و استکمال سکته و مساعدت و آنکه به روی انگشت بر سر رشت سرح
سواحل ابرلی و عاریان را تخلیه نمیداد و مداخل ایران عمیق ناشی
گشت.

معاذین چنگل به واسطه احرام به قرارداد بر عینه انگشت به نام
می کردند و سر دانی به حیره ناشی به گنجه می کردند و انگشت به از

اربع عربان تا سحر غلبه شیی کردند

با وجود اینکه مقدار مادی دباحت و وسایل مغرب در سر تاریخیه
عربان موجود بود گوشت قصد عمدی در کار بود انگار که در رشتهم
انگشت میکردند و شبانه راه فرودین را در پیش گرفتند

چنانچه در آن شب دیگر حواهم کرد مائشویکها ماسرو نیمه مهمان
مدیعت بر رگی مشوب دولی دارد آوردند

قشون سرخ قورا کشی های ایران دهگی را با پهنه اراک
نوب کوهستانی و صحرایی و صفا صدون حث و چندین دستگاه
بی سم و هواپسا و حواریان مشرف به کوه معاود دادند

در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ میرزا کوچک و احسان به حال
فرمان ماراسکول یکف علاقه عمل آوردند

کشی روزا نادر نوب کوه یکسر که به شمشای چرخ مرو
شاهت داشت و محل ساد راسکول یکف بود در این کشی ملازم
میرزا کوچک با راسکول یکف انعام شد

صدای رنده نادر میرزا کوچک از طرف اهالی بلد بوره است

تذکرات کاروان به راسکول یکف

فرمانده چهارات بحر حزر

(کمالا سری است)

۱۲ خرداد ۱۲۹۹

۲۳ ملی ۱۹۲۰

۱۵ عیام ۱۳۳۸

سرم ۱۳۱۰

تصاویر کوچک شدن از رئیس دولت سادتی در ایران و گشته



• پیر شمس الدین و قاری



صاحب شطہ (تھو، انداز حق المرد)



داور شیخ غلام حسین
رئیس حراتہ داری نیپ شمال

اشرافی که می‌داشت این قوه ریوت را در دست نگرفت و بدست کامل
احاطه تحت نظر گرفته شود

از احسانت ابروی‌های ابروی در رشت و آفرایجان بستان
احسانت تمام برآنها را دهد.

نابسی و محراب را با بوره‌اری و موگراسی متحد کرده تمام
آردی ایران بر ضد انگلیس شوراند که آنها را از خاک برین
بخارج کنند

خدمت جنگ را باید برمد بگنجا و محراب و مامورین دولتی که
طرفدار انگلیسها هستند باده داد

لازم است کوچک جان و اشر نور برین و دستجات و هم گرس
دیگر را برمد بگنجا متحد کرد

مخالف به هم که شکایت از من بحدای صاوی و دوریکه ...
ادوات دولتی بجز ادوات من باشد دیر شود ولی با اصول برده
و در برابر سرزمین اگر در هر سوال بماند و در آنجا شکست تمام
در من ظهور خدایت شده و جنگ آزادی ایران بدست انگلیس
ضمیمه شود

اطلاع بدهد که انقلاب گیلان چه انگاش در ایران و محلا
ایران در و شما با چه دستجاتی کار میکند

کارا حین

راستگول بیگ با محمد و تحریر میرزا که چشما در کشی جنگی
(لرودی) پذیرائی کرد

میرزا کوچک پیشه‌وار کرد اول در مقام تحویل اسلحه و تدارکات

حکایت دوم صورت در به دست آمد

دوم بر صورتی که لازم رسد صاحب منصب هم به حکایتها متعهد
که در هر دو تنون حکایت استماع شود

سوم امری را حقیقت بخورده است و حکایتها متعین کند
اسکول سگفت شریعت آخرت در ~~دوم~~ گری از هر یک
که سال و دایران قبول نکرد

و در کارهای اجتماعی را در احکامات مستند و راجع به نهایی
سلطه و مهمانی هم عده از ~~دوم~~ سال نکردند

حال از ورود به در کوچک برست صدر الاشراف محل ~~دوم~~ و
بعد و عدله را او بر معتمد و ~~دوم~~ متعین مشرب به سود و دلی
پس از ورود غیر از کوچک رشت صدر الاشراف را بطرف تهران اعزام
داشتند

عصر روز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۳۸ هجری رشت میرزا کوچک و
بالشویکیها را در راه قومان با صلوات برشت و درود دادند
حاج شریعتمدار گیلانی روز و درود میرزا کوچک بخود آمد و
در خیابان کسولگری مگلسی مرد کوچک حاج ابوالحسن شریعتمدار
را با بل گرفت و در سینه‌ای صحت در میان آنها رو و مثل گردید
بوم دوشنبه ۱۹ رمضان ۱۳۳۸ حکومت موقتی بشرح زیر در رشت
اعلام کردند

اعلان

بسم الله تعالی محترم اعلان میشود

کمیته انقلاب شرح اب—
حکومت جمهوری و اطلاع رسمی آن مقام عالی اشخاص دیر و موقتا

برای دایره صفائی تکمیلی عین موه و مرقی مبنی که نمودار
در امورات مربوطه بآپ مراجعه کرده و از هر دایره خلاقیت
و دین مشاهده کند بدون ملاحظه بلاغ نماید

کمیسر و کمسر خک مرز کوچک

کمیسر داخله مرشمس الدیر (دهری)

کمسر پست و بنگراف مرز (رحا)

کمسر خارجه سد جعفر (یشوری)

کمیسر معارف و اوقاف حاج محمد جعفر (کگوری)

کمسر مالیه مرزا محمد علی بیرماری

کسر هوايد عامه مرزا محمد علی کاکا

کسر قضائی محمود (قاری)

کمیسر تجارت مرزا ابوالم (فهرانی)

مورچه ۱۹ شهر صیام ۱۳۳۸ ۱۸ خورای ۱۳۹۹

گمنه افتاد - شرح ایرای

ملک دستور محمود آقا (مروج) و صدقانه دروش خدایه امان
و اثرای از قس اصحاب حار حاج من اعدانک و جلیل اعدانک
حاج - بندر سی مهبی و سردار منصور نویسنده قای عیسی لایق حبه
و تصرف گردید

خالو مر و برریت بسمت مشهدی عیش و هوشکی بسمت نمایدگی
بسکو اهرام شدند .

این در نفر قیمت بلند و رشید دانستند

چون مشهدی علیشاه و مراد بررک روسی ملک بودند حساسی

مطابق من خوشی است که نمود

و سوا در مسکو پس از آنی گرمی و آنها بعد آورده

را در راه که بعد از آنی کابل فصولی نفی و راهی شمالی من

خرای عواقب بود و مدت آنرا من مصرف و من در آنی علام

کرد

من از کوچه فری من برای راکه ساحل من رست و در

(در ساحل) من فصولی و بعد از آنی من در مسکو نمود و من

من در واقع من در مسکو من در مسکو من در مسکو

حشت رهبر شد و در من کارگذاری من در مسکو و من

داند دیگر حشت را من در مسکو

اهل بر اسماع گفت مرا کوچه کرده کرد

من در کوچه در من در مسکو من در مسکو من در مسکو

بود

وضع عمارات من در مسکو من در مسکو

من در مسکو من در مسکو من در مسکو من در مسکو

اهل به قرارگاه خود دعوت کرد

فری ها از دالان کوچکی من در مسکو من در مسکو

که به قلعه من در مسکو من در مسکو من در مسکو

تالار من در مسکو من در مسکو من در مسکو من در مسکو

که چیت من در مسکو من در مسکو من در مسکو

دیوارهای خارج عمارت ما کج بری ترین و رنگین شده تالار

من در مسکو من در مسکو من در مسکو من در مسکو

دوست و برده مغضوب و حریف کم تر من که بوسه - بوسه می بولم عرض
بود این عرفه را از بازار حدیثی کرد.

سه شلحه چل چرخ را نور که از برهنی بوسی و ازان دست از
سقف بازار آورده شده و در سقاخانه بزرگ حیدر هشت شلحه بوسه می
که در تاری شده بود سطر عبود.

من بازار از طرف جنوب به طرف شمال رگ های آن را به
مردم و سنگهای حیدر داشت و بدین بازار رجوع در خصوص ملک
مرد و بیم شده من بوسه داشته می بود و اشغال کرد از اسلحه
کوچک و بوسه آتشی بر سر شده و حیدر مخصوص ظاهر می
ساخت

این خانه ملک مدبر املاک معروف بوده است

در دیوار این بازار عکس ملکه های و حیدر مخصوصا ماری مرد
و عیب در مسیر در پشت شده است بوسه فانی که بی بدیوار نصب
بود.

در آن مار چند مجلس در عکسهای کتب بوسه عید را حوض علقه
(انصراف) ، ساختمانیهای سنگت موهم وقت تا مارین را جلب
میگردد -

عکس چرخهای خانه در یکی از ساختمانها خود سازی میکرد
در حیاط ساد لنگر میبندید کرد با کلاه های بزرگ که پارچه
قیس بر روی آن بسته بودند مرد و میگردید

اگراد نهایت رعایت انضباط را نموده و به جوی و چرخ با همگر
صاحب میگردید

چون چمنوش خام پا داشتند حتی صدای یان آنها در موقع حرکت
مسموع میبگشت

بوم سده ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ هجری را کوچه احسانیه در
بالای هر نور به خدمت پذیرفت

احسان له ما سراهن و شوارگویی و کافز آمد روز ما ریش اسبوه
و چشمهای هروره ویت سلام گفت

مردا کوچه چینی اظهار کرد احسان له بایستی فراهمی ساحای
درشترا در قرق کارگداری جمع بوده و مطلق ایرد صافی خرابی
صلکت را بوسیله سلاطین قاجار شرح سانی و بخول کلگون همین
پر سار که در اه آزادی رسیده شده

مقصود من است که بدون جوربری عمل تسلیم قرائت انجام
شود

احسان له ناصر دمی بود و در حکمونی هر چه آمد فراوان محسوب
میکند

در شوه کارزار مخرجه فراوان و سماجت را میداد که از خلو
فرمان و کرم خان پیش نماده بود

در این روزها سالون های لاسکی دوسپ در معاشه (نویسنه)
بالارفته نموده و وصعت داخلی درجده (سر ملاخنده) و تعداد فراوان
قراق در قرق کارگداری و تعداد سلسله را صورت برداشت.
احسان له مطلق ایرد کرد و اندکی شهر رشتن هلهبه ارگوار
او مصیبت کردید

قراقها برای احتیاطا با اسلحه و مهمات حاضر بودند

جسالت و ادب و ادب و ادب (۱) که در دست احمد
آدمی سرع شش بود بروی یوان عمارت بالاف و انظار دشت
را در آن قریه مملکت ششوار ماله که گدازهایی در حاشی در عمار
احراز نموده بودیم و از چن آبادی در تصرف ساکنان مابود
در مملکت ماله آل و حار آن مملکت وسیع مملکت رویه مملکت
رویه در ماله که در مملکتی در مملکت مملکت مملکت مملکت
و مملکت در آن مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت

بر در آن قریه مملکتی حوز را مملکتی مملکت مملکت مملکت
مملکت و آدمی آن مملکت مملکت

برادران قزاقها ما مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی
خود پرور مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی
مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی

برادران قزاقی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی
اجازات را اردامی ایران گویا مملکت

برادران قزاقی دولت آرمو مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی
ایران مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی

برادران قزاقی اگر شعار راه دشمنی مملکتی مملکتی
مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی
مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی

دوسه ای مملکتی قزاقان مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی
دوسه ای مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی

در میان قزاقها مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی مملکتی

در این موقع در ساون مصر به خدمت نوری عیادت پیافرد و سلامی
سلطان احمد شاه هور کشید

از شیون آن همه مصطفی صدای رسیده از حمد شاه از صاحب
مضان تپ گیلان بلند بود و قراقها احسان شاه بر حصار با فرمان
های هورا علام داشته و از قری کارگذاری (محرف علی با سگملی)
محرف نظام بطرف سرناخته رهسار گشت

مسلک و قورخانه پیر بوسه و طرف حمرو صر کردند
پس از خانه بانی کبکوفی سمعت و صفا و احسان و حسن
آقا مهری بدوی خانه مدیر المذره رهسار شدند

کلاو کوم بست قسوس صرحر به پند داشت حسن آقا مهری
که در روسی داشت حمزون و صرحم کلاو کوم (کنگارد) دوره
ست

حسن آقامهری سمعت خادم روسی خود برای سب قوی هنگامی
شده و در مطب که کتابی امپ میراند

(تسلیم قراقها)

کمه انقلاب علای شرح زیر را بمصنوع خلع سلاح قراقها
در رشت اشتر داز

قید جای حب است آذنی ابو الحسن مهاج صومکه ویر با سگملی
مهر بوزده حسن آقا مهری ر ریاست با سگملی بفرمایند مصو بود
معلوم شد بی عده با سگملی در خانه دامه و هم صا روسها
در دستگاه معارف بگلیس واضح و آشکار بوده است
چنانچه مدام ابو الحسن مهاج بی سببه آنها ست



پہلا ایف - آہو کھ - شیر را کوجیت - کوڑا خ - فر کلون
محرم بابایف - مظفر زادہ - اسماعیل جنگلی - عبداللہ ندوی
سیف اللہ راہہ - کرمانی حسین حولی

«(اعلان)»

در ایستگاه که از طرف شورای اعیان هشت شورای جمهوری
ایران ریاست کلیرپرو و کمندان شهر رشت باین منته موکون و
برگدار شده است برای تأمین آسایش حاکم اهالی مواد دالرا معرفی
میدارد -

۱ - ارمایه نشر این اعلان کله مراحمات فتون سرح شورای
جمهوری در رشت باین منته اداره کمندان شهری و فتح در موب
سپدار اعظم رجوع شود

۲ - کله فتون و کله کسانکه بهر رسم و رسم حمل اسامه
میسابند باید بعد از نشر این اعلان شهرورده در ساعت دو وقت روز
نخودرا سرکر کمندان معرفی نمایند

۳ - آسانی کسه اذکار کشوی باید در ظرف ۴۸ ساعت صورت
حاکمی از کسه عشاء و اجراء اذکار بحث مسئولیت خود بیه و
بفتر دون اندکر ارسال دلرد

۴ - کله کسانیکه در خط امرلی مران خصل مسافرت دارند باید
قبلا خود را معرفی نموده و اجازه رسمی حاصل نمایند

۵ - اهالی محترم و فتون سرح باید مرعات عادات منکنی و شعائر
دیهه را نموده و مرکب میباید بشود در صورت مخالفت بسمی
مجازات خواهند شد

۶ - اهالی محترم باید روش مسالمت کارانه شورای جمهوری را
با حسن سلوک مندرله کرده و در نهید بر کل تشکیلات جدید سمیت

خدا را همه ظهور می دهد

رئیس کارمندان و کد ملی شهر - سعداله درویش

۲۹ رمضان ۱۳۳۸

«اعلان»

از طرف ریاست کارمندان و کفالتان شهر

بهر سبب ممکن است بعضی از جهات محترم و مشهور
موجوده در این شهر عملاً غرض شده در بحث نام سم و عنوان
موجبات رحمت خود را بر سر هر هم آید در کمال احترام و محرمات
بنا بر عموم مردم که به پیوسته من اوجده حق بر من باجده
از احاد بخواهد است و چنانچه مسموع شود کسی بدو از اجاره
و اظهار کتب بن اداره محترم کسی شده شدیدا مسئول و معارف
خواهد شد

سعداله درویش

«اعلان»

بسم ۱۱ از طرف اداره جمع الصحه مشون جمهوری ایران
عموم اصحاء و فاشر و بر سر مردانه و زنانه و دواخان از داخله
و خارجیه بنویس شده اعلان میشود که از روز چهارشنبه ۶ شوال
الهی یوم شنبه ۱۰ شوال ۱۳۳۸ هـ باید خود را

بداره جمع الصحه مشون جمهوری ایران که در مرستخانه سابق دکتر
فریم میباشد (خبراء) حاضر شده و چنانچه در موقع معینه حاضر

فید پندی مد معلوم گردید که سعداله درویش و مرادش حامل
انگیزی بوده اند

نشود بر حسب قانون ره گمسه انداز جمهوری ایران مجاری
خواهند شد ۲۲ خرداد ۱۳۹۹ شمس ۲۸ رمضان ۱۳۳۸

دکتر منصور (یار)

مصلح امر که شرح

۵ (فصل چهارم)

۵ (جنگهای شهری)

روسهای انقلابی مدعی بودند که رؤسای فرانسویان ساجد و
وشت اردوهای سفید و اعیان دیده و چون مذاکرات و مراجعات
مستند حسابی نموده با دستگیر و سرار شوند

هر چند افسران روسی سبب پیسوه و زنده داشتند و ع
استاد از سر و حساب آنها آید بود

لشکر شهر کوچک از اعیان روسی با اصلاح داشتند شب ۲۷
رمضان ۱۳۳۸ و نویی را فریب حاصل آورد

صاحب محاسبان روسی در سر، سرور کوچک واقع در محله سره
میدان جمع شدند

میرد کوچک محض را فریب صحت کرد و از صحت حرف
ایران که در بر عدم توجه ایران بریدگی ای و لایب موجود
آمده بود شرحی مان نمود

فقد حرف چه این اعلان حروف لایب و روسی طبع و سر
شده بود =

حاضر مرد خود مراد کلیمون مصوب و شاه طاهان سازک دو
حاصل بدون سازد برادر مصور عمدت و عیسی لایب ناصر حرج بود

این چهاراب مرر کوچک خوب داشت و خر سکون موسوع
دیگری بمیان بیامد

مرر کوچک اظهار داشت هیچ سگ است که من را بکشد از
صفاهدن قد قار و ارخان گدسه در حنگها و خراجه سر صبرم
ولی شهری ها جای گرم و نرم دارند و بنا بر فکر مملکت و ساکن
همکره بیستد رفت و پهرانی هم انداره دارد

ملا روسهای معلای من فشار آورده اند که روسای قران را
در روسهای مبد و صد اعلان همدار مماندن و سنگ و پیر ماران
شوند

قاب من اجازه میدهد که بریدگی میهمان خود خانه و هم
اما صاحب مصبان روسی باشد از بی مکان بطری بمبغیان عربیت باشد
فلا شماها با اصلاح بانوی بوضع هستند

میرا کوچک صاحب مصبان را در سالار سابق لدکر بجا گذاشته
و خود از آنکان بخرج کردند -

بر روی یکسنگه مثل سگ بر روی را برداشته و دو نفر
در پشت مثل فرار کردند

کوچکترین حرکت و مخالفت صاحب مصبان ترك آنرا پامان میبافت
شام صاحب مصبان را حاضر کردند و جسی از اکراد مراقبت
و ماموریت داشتند .

ساعت نیم شب پس از صرف صبح و بر نقل صاحب مصبان اجازه
استراحت خواستند .

ناگهان درویش علی خان مجاهد معروف سمیت میرا کوچک

بلاژ و از ر گریید

صاحب معصن روسی ر شده در در شگفتا ده داده و تحت انحصار
بطرف یسحان انعام داشتید

این عهد پس در روز مأموریه در تحت هدایت در دیش علی حرکت
کرده و عمو صاحب معصن را بدیش فرار از پس لوشن محول
و رسید فریافت داشت .

ریت مسر گنگ چسکوی زبش ساخلوی رشت بر جرد ایدمه
بوده اسف

صبح ۲۷ رمضان ۱۳۳۸ ردش میشد و بلاژون طرف رخانه
(فراقخانه) را شغال کردند

و کس باشی عسکری سرعامت صحت رهاست کشیک فراقخانه
را بعهده داشت .

عسکری هرور شید و شعلنی بوده و اردان پیومنه داشت

عسکری روبه نهران قران نموده گفت صاحب معصن از معینانی هیروا
کوچک مرحمت نکردند گفتن عیکم امشب شب آخر عمر ما باشد
سواره نظام قران در تحت ریاست سرهنگ حاجعلی طاهری در
در کارخانه سید حسن گاریچی ساخلو بودند معین اطلاع از معاصره
قران خانه بهر لاهوتی قرار اختیار کردند

خود سر قزاقها از سه راه واقع در اومی بلاج بطرف لاهیجان
شروع میگردد

در بموقع عده مجاهدین از قسمت شرقی خیابان شیک عبور
کرده خطه سر خود را، طرف خرمه، حرف و از نزدیکانی های تنگرا فخانه

مضروب آن مهت دور دره از زیر دامنه پشت دیوار شرقی خیابان
و حائات (حدو بمساحت) که حیاط خلوتی وصل بود به عرض
خود شروع نمودند

انگلیسین بهرور ضعیف روحه مدخل اصلاح بصورت واقعیه
ش گردید و شورشی و غوغا بواسطه اسباب و قیاطرهای وحشت
وده در حرمها خانه مرتب گردید

مجاهدین که درون درخت بوعدی در فرساده بود ابو جعفر
روانده بود (معاذ شهادتی مردی صاحب این فرساده به حد شده)
بالا رفته به شدت اعمار کرد

فراوان این مجاهدین در آن هدف گنوه نمودند

مجاهد مریور در هوا معدنی روزه و بر روی زمین در غایت
جسد معدنی و غروب الود مجاهد مریور شکل همان معروف
مریضیه انگلیسین (دکتر مریم) حمد و محبوبین دشر منصور بود
گردید

در مقابل در بزرگ فراهیه (دوروی نماد خانه) صدی گه به
شده شد و یکسر از مصالح غرق مقبول گردید

چند نفر از مجاهدین صحت فرمایند حلقو غریبان با مساحت تمام
داخل معمله حای از غیب (حد استخفاه فعلی) در خانه شدت
عن اسکه بر عده بهررسی و با آتش دامن دعوت شده بودند

فراوان قریول قریاد کرد گلی کم در صحن گلونه خالی نمود و مجاهدین
که در پیشانی جلوه معرفت هدف گنوه گردید و ورقایش بر روی حیاط
در انکسار نموده و جان پناه گرفتند و حث بر شدت خود پیروید

وضعیت و درها + جیم ستر هیرسید را اسیران در محله لیب آتش
میداد بود

با وجود آن فراقی بدون صاحب منصب و در ، قله اول بهاست با
و شادان بخت بردارند

روحیه حل لیب طایفه داماد و آوریس معروف و نفع در شش حجام
شادان آذربایجانیه با نوسه چاروبی مندر سنگین منصب کردند
در ساعت بعد از غلغله و سپا در این محله شرکت نمود و
با گلوهایی دم دم و سنگین داخل سرمارخانه رختخواب نمود
مقابل داروخانه شری بوجی می روزی دهه به با اطره
هوا سران کرده شلت نمود

موقع شهر برویت میشد گلونه های دم دم در سطح سرمارخانه
معموره میشد و عهد فرای ها را با خراش میراند
در بن حدت مصالت بویخانه و جدید آذربایجانیه و خالوها
حدت را خانه داد و در حدت و وسعت و تم دوست بر از طرفین
قتل و سید ،

یکمتر فراقی بر برقی سید بلند کرده و فراقی ها تسلیم گشتند فراقیها
اسلحه خود را بر زمین ریخته سبک و نه را بهت گشتند

مسلحان که در خانه هیرسون ملل اسطبلان نصب شده بود پلکان
چوبی سرمارخانه را آفری نمود و فراقیها اسلحه و با ر تفتها که در
مرابه دوم عمارت ناصرملکی قرار داده شده بود دسترس نداشتند
طرفی بواسطه سقوط گلوهایی (دم دم) اشیای اجرایی مهمان و خل
سرمارخانه روشی می شد

اهالی هلمه کار میزد میگردید مردمی در آن رفته بارانهای بیون
جمعی از معتمدین صنعت صنعت اهالی مداحان شرایط سربازخانه
بورخی برده و حصیرهای کهنه سربازان را بروی احسان ختلاتی شده
طرفین انداخته بجمع آوری اسلحه و مهمات بر روی شکسته مسول
گشتند

منظره وحشت آوری بود صفر سربازها ولو شده و اجساد قطعه
قطعه بودند

فرهنگ را از خانه میرزا کوچک هدایت کردند بعد از رجوعی زیاد
محبوسان را ایام داده مرخص نمود

فرهنگ که غریبی بود در بصری تهران غریب نبوده و خانه در
نشیمن اهلال و لحل خدمت شدند

کار کاران جمعی را بر سر اسلحه احضار کرد

اسلحه و مهمات مانده در دوره آرمی (خانه حاج شریعتی در)
جمع آوری شد و در محنت مسیلت میر احمد نقی نگه داری
کردید

صادق کوچک بور رئیس مسافر قورخانه و مهمات موجوده در آنری
و رشد بود

مسافر مهمات خود سواستی بم دخت

عبداللهی دانی مزدهی که فعلا در بنک خدمت میکند مرحوم
افراق و ابوالقاسم عدیل مزدهی و حر دار ۱۵۰ نفر مجاهد در تحت
ریاست سید ابراهیم در بایستی قائل (میرزهایون) مانور آجا بودند
است



مید شهر آشوب



برج نارین، ملایری



چهار شاهسونها

اسامه و مهدی بوسله چهار نفر کرجی اصلاح و برهیم حسد
و حجت اسفندیه آماده میگردید

(اعلان)

«خطاب مردم اهالی»

۲۷ رمضان ۱۳۳۸

حکومت جمهوری شوروی ایران قبل از دخول در مرحله اعلام
شرح تصمیم گرفت که ماعوم ایران را مخصوص افراد نظام شده
صامت و غلطوت رفتار کرده بصیت پیکدنگر و کال جمهوری و
محکم نمایند

اعلان بعد از اعلام جمهوری با مردم برهمنی ست نانی که
اندا عمار در خود برتری بوده هر جمله با ردی توان ساختن
رشته بکشد شد که صلحه و صلح و اعدایت از حکومت حاضر
نمایند

بنا آنکه از اظهار صفت و روات استفاده کند بی صفت
و نظر را گذاشت تمام همه جمعیت را قبول میگردید
لذا از آنجاییکه حکومت جمهوری مناسب نیست و اندک
مقام خود میداند که با ردی فرق داخل صفت شود بی حجت
ناب نصایح و مواضع معتوج گفته مدعا احساس عدم توانایی خودشان
در مقابل اقدامات جمهوریست از حیل معبری شوند

نصایح بودند شد و حال خود سری نانی مانند
بایبخت نزد ما روز یستو عجم صام قریب پنج ساعت از صفت
شب با مر که انقلاب شرح قسمی از قوی ملی فراخواند را که

عده آن همصد نفر در محصور و مدینه شروع شد

• پس از دو ساعت و نیم جنگ از آن طرف تسلیم قهرمانان ملی شد
مقام لوهم جنگی آپا شد و کینه صاحب منصب و قهرمانها
و حسن افسی میماند و گم شده و به من اطمینان و امانت آنها از
نامه جهت تهیه شد

کس و ذمات و سبب از این پیش آمد عموم اهالی را از طاعت
معدوم و مدامی پس از اینها اطمینان مد کر مکرم جمهوری سوروی
ایران برای مطابقت و توسعه اهداف جمهوری از هر کسی ذمه ای
مخالفت و عدم اعتقاد حساس نماد آنها غیر مکتوب و معدوم
و برای عرب سایرین شدیدا مجازات خواسته شد

• شورای انقلابی موقی به شکل دایره هرگونه گردید

• برای انحصار عامه اسامی اعضای شورای انقلابی و مدیران و
دائرا مربوطه در دایره درج میماند

اعضای شورای جمهوری انقلابی ایران

صدر شورا میرزا کوچک فرمانده کل احسان له عشاء
اردشیر حسن اباپای میر صالح مصدق زاده هدیر سوار
هوشک

• توضیح در اعلان ذیل اسامی قرائتها دهنه میشود که بعد از
تسلیم مداخله رشت در شورای انقلابی شرکت نموده اند اسامی
و دهی را عوض کرده و تمام ایرانی و عربی موسوم نموده اند
دایره مربوطه شورای جمهوری :

اداره سیاسی مدیر رسا (خواجوی) مستشار تروین فردون

هجکمه بنامی * شمس عدله * کرب
 مدینه * میرزا علی حسینی *
 ارجانت * میرزا علی اکبر (برادر دگر حشمت) *
 مصطفی

محمدالصبحه مدیر دگر حضور ناوړه مستشار دگر کرم (احمد سیدی)
 ارکان حزب مدیر دگر دگر (نفی) *
 (اچسکوی)

بودجه مدیر دگر حس سلیمان عبدالحمید مستشار ناوړه
 مدینه سواره بنام مدیر دگر سیدان او لیس مستشار موسی
 مدینه بنام بنام * سیدان مدینه *
 مدینه بنام بنام * مدینه *
 مدینه بنام بنام * مدینه *

مورخه ۱۴ سرطان ۱۲۹۹ در سده ۱۲ شوال ۱۳۲۸

((اعلات))

در این موقع که ارتزوی اعلای سرخ به سعه و شدت و قدا در
 افراد و صاحب عیال شیع و ملای و دشترا حمله صرف در آورد
 بالخصوص از راهانی باطراف متروقی شده به به موجب این مردم و است
 را از دشمن تغییر بهبهند تمام این حورین آزاد و بهبه که تمام
 انسانیت سرهای خود که دست گرفته به بهکمک به آماده به قدا در

قریب به مرکز شورای اعلایی در خانه فعلی در راه اعلات
 امینی واقع در مسجد ملاعلی محمد بوده است

میکنند به من است برای اسیرداد حقوق معصومه ملت ایران و آورد
کردن اهالی ایران از چنگال آهس دشمنان است و تمام اهالی و
دست خود دانسته و طرفدار آنها هستند اهالی از هر حث معدهش
باشد و ساند سرخانه و زندگی خود را فدای کرده و بدر مشغول
خاسی بوده احدی حق هر حمت و مرس آنها را بخود ندارد است

کمیته انقلابی ایران در روزنامه ملات شرح شماره ۲

تاریخ ۱۸ شوال ۱۳۳۸

ظالمات محرم آباد

دشت حضور صارت حضور بر روی خدای

اسرار و خوردن و بدو مری بهشت و کشت و کشت و کشت و کشت
هر دستگیر

در روز سه شنبه ساطان عدالتی علی کفیل حکومت
محرم آباد در تحلیله پیوده از راه الموت فرار و رفتند
با عده همراهان آنها علی بهادر نظام احوی زاده ظفر لشکر که
سکندر از رؤسای اهل خواجوند است وارد محرم آباد و عده هم در مقابل
حصرات در شرف حرکت اند طکه کلیه را دستگیر بمقام مقرر
دسور و امر بمباشیم میم ملک

(هریب اول)

((انتقالی مهمات))

در تاریخ ۴ شوال ۱۳۳۰ میرزا کوچک از وضع انقلاب گیلان
دلگیر و ناراضی بود و بواسطه دخالت بعضی از اعیانین روس موسوع
ضییر وضع انقلاب فورا ممکن مقرر میآمد

هر چند را سگوب بیکف مدعی بود که برای نیک مملکت مدعی
است و مدعی در گیلان مالکیت و مذهب جمعی اشخاص حفظ شود
و بعضی اهالی در امن و راحت باشند

ولی اندامی امر طی گیرش خود و شر را از هم تشخیص داده
و از روسها (بی خودی) کور گورانه می سرگردید و موضوع کموبست
وقایع هر دو ملک مدعی محقق بود

در امر ف این دو موضوع در هر مجلسی مشاعره و مساجله بعمل
میآمد

نگارنده در آسمان مع نام صادر شده در خدمت مایه بود
بر دست آقای محمد قوامی (حور شد) صدوق حق تصور را اداره
میکرد

روزی مشاعره سرخی نام در مجلسی کمیته جوانان بعضی باریک
و زننده کشیده بود .

سرخی مدعی بود مثلا چه مایه دارد جوهرش سمیت جوانان
مطمع نظر در میان در شگه قرار گرفته و در اثر نوشیدن شراب و
شویر حرارت در آغوش گرم جوانان فرقه فرد رفت و از عیش و
نوش برخوردار باشد

کجای این فرقه ایماز دارد ؟

مادامه در موقع پرداخت جمعی مجاهدین این موضوع را گزارش بکلی
داده را بسمع مرزا کوچک برساند

مرز از استماع اینگونه اطلاعات رنجیده خاطر شده بود میرزا
کوچک شب و روز خواب و آرام داشت کمکه خون و گوشت

او در عالم روحانیت پیروز می شده چطور میبوست سر پخته دست
 جمعی بوحوائی سرزم (سختدین) گذاش باشد

کسیکه همه روزه رو بسوی خدا داشت مریدان که عین سرحدود را
 در راه آرادی و منصب معنی کرده بود چطور میبوست دست و پیر اعمال
 ابو کعبه و کعبه تنها باشد

حاج میرزا علی کر اردبیلی همه روزه بالای صبر میرزا و
 از اعمال پیرویه کعبه و مریدان سحرانی میکرد

کار بجای رسیده بود که حال داشت کعبه پیوسته با گروه بوهی از
 مدینه و شمشیرهای رشد در مباحث از کوههای خندان معده
 گیاهی سرانبر شود نسکی وجود خود معنی و وطن پرستی در رأس
 انقلاب کلال از این اقدام جلوگیری میکرد

حاجی ملا علی (حاجب نامه) وای نگارنده صدوی دار حاج میرزا
 علی اکبر اقا مجتهد اردبیلی بوده این موضوع را شخص حاج میرزا
 علی کبر کر رش نمود

حاج میرزا علی اشرفی در دسی بصر خود بواخته و گفته بود
 عار باد بر میرزا کوچک که در رأس میرزا قرار گرفته و بگونه
 جو من هرزه گنای را عروس و حولا گاه مرام شوم خود قرار داده بد
 جماعت عن کعبه حوائج میباید

علامه حاج آقا ابوالحسن سیاه چهره برادر زاده نجفعلی صاحب معروف
 که ماضیون مدلم هنداروی حکیمه بود و قاضی لاغری داشت حدو
 رفته در پای صبر حاج میرزا علی اکبر آقا برانو در افتاد و گفت

حاج میرزا علی اکبر آقاگلر عا جوان شاهسون مرده ایم
که شما سبخواهید کنی پیونید ما با خون خود گیلان را
شده شو خواهم کرد -

محمد مدد کنی اگر در ردیلی با جماعت امرو و معشوشه سون
دری شجاع روح مرد در هر طرف صدای اجست آفرین و صلوات
شده شد

خون شهسونا بخون منم بود ،
بکده صدای بند گریه و مانه مسکوده
روها در ششمان مسجود شور و ، بالا راه انداخته بودند
عده ی اورمان رسد برای میرزا علی اکبر آقا پیغام فرستادند عا
هم کلن پیوستیم ...

خدمت خانم موسسه گریختن بمن برای میرزا کوچک پیغام داد
که هر طور شده باشد در کمپیسها دوری نماید والا پشت سر حبه
املاک سرلر خواهد شد

در صفوف مردم پشت جبهه خواهرت عظمت فولادلو قرار دارد
من هم ناچار با مردم خود غم رشت خواهم نمود
انقلابیون میگفتند دست انگنها در پی هیبتان و خالتوار
در حقیقت دستور انگلیسها از عود املاک در گیلان آن بود که
بالشویکها را در ایران متصح و بی چاره نماید و مردم بمسد املاک
و کمپیسها چه معنی دارد

چنانچه این مدعا در صل آید مغوی واضح و آشکار خواهد

حاج میرزا علی کبر فردینی برای ساخت شور و غوغای عسکری
 بدست متوسل گردید عموم مسلمانی آمین یا رسول الله گفتند
 - چشمای حاضرین از شدت گرما و درازی مکرر گاه خند سرخ شده
 بود

چند نفر برابر شدیم هجده نفر و چهار صفت و رخت شده بود
 حسد و دهنوش تن بکول جمال سفارح صفت و تن را ده شد
 میرزا کوچک که سرکشی و کیمبر حاک بود و احسان الله که
 فرمانده کل قواء محسوب میگشت در در خط مصاف قدم بر میداشت
 میرزا کوچک سلیم القاسم بود عده داشت که بایستی امور اهلان
 از روی آبی و هر روز دعای پیشرفت نماید و حسن اسفندور با او
 صفت و دعاء جلوگیری بعمل آید

احسان الله معرط و بش مرد غلامی به مقام بود در هر عمل حد
 داشت که سرعت و برق آسا اقدام کرد
 آنهاست که حد اطلاق شد هر چه در برابر ما بود بود

روسها واردی را که راجع با امور حاله سمند میگردید روی
 اصل مرام کمونستها پیاده گردیده بود و سر آن در دست میرزا
 کوچک جمال صفت و نظر مآخذ

لله احسان الله عوطف بود بعد کمسیون را سمع برسانند
 میگفتند احسان الله شبی را با میرزا کوچک در خانه صدیرالماثل
 خلوت کرد و پرسید:

حاج میرزا میگردد به من است ما با روسها اتحاد کرده ایم
 میرزا کوچک جواب داد که ما از روی شرایط مخصوص ما

حالیو قرمان - فدر خان - محمود جیاط - آغا مراد



روستایان را به شایسته‌ترین حوزی مراد (که دوست) را در گذشت
خبر به خواهم داد

احسان‌الله اظهار داشت در حضور ماله گیلان می‌چیر گسه
و ماله خودی خود جمع خواهد شد

مراد کوچک حوزی مابین اظهار داد و این سکونت غلامت
انقلاب در انقلاب بود

احسان‌الله ادامه سخن را در گفت و گفتی ماله گیلان می‌چیر
شد آن وقت است که معجزه هم متذکر این فصیح عربی ماند معکوب
در ریختن در این کوه و آن جنگه و باین منواری گسه و رسته
بیانات بخوریم ..

احسان‌الله این موضوع را حقیقت میگفت او که شش بار و
در موقع محاسره در جنگ و کوه را به مراد را به مراد
ریشه تحریر میکرد

مراد کوچک جواب داد معجزه گیلان ماند معجزه گیلان ماند
ما با آنکه انحراف کرده ایم و اندک خطای سینه روسی خود در تحریر
گزاره اودام نمائیم آنرا علاوه بر این که صریح کنیم با آنکه رفقای
روسی شما دارند که با انقلاب کمک نمائند

احسان‌الله جواب داد تمام ایرانی مردم گیلان را از منطقه نیست
ما همه بی‌الا به بی‌المان انقلاب جمع و صرف در راههای هندوستان
بیشرفت میکنم

مراد کوچک گفت من فقط اخراجی معجزه مالیاتی قومین (عشریه)
را در گیلان اجازه مدهم حتما هم دارای با مردم مقدار میکنند

احسان نسبت تشنه را بهر دهم ، به معنی است خود را من
انقلاب پریشان کنه بگویم -

احسان له از ا. سماع این کلمات و گریه ها - با کرد با
ا. گشت ریش رود خود را خارش مود

احسان له پس از چند روز به نگر اظهار - ت. به معنی به معنی
را که در روز اول و روز خود به معنی خود به معنی به معنی به معنی
سروری را از حق به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
خود به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
دلی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی

مجلس گرم شده بود از اسماعیل آن که به معنی به معنی به معنی به معنی
براهه به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
آرا اعلام دارم

احسان له مدعی بود چون (فح له سردار منصور) سپه دار گزاش
دشمنان و میراگر به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
بوده بایندشون ایلات راه با مالارا در به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
فروین صعود نماید .

با وجود این و صفت میرا کوچک با عظیم احسان له خواست
نکرد و قشون را از حیل حرکت داد بلکه از خانه مدر العتک
شیانه یاب به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی
هوا و رسیدن برج است نفل معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی به معنی

میگوست دل نفل راه دارد میرا کوچک در همان خصی که حاج

مردا علی کمر زد بلی پارس گرفته بود و دم بر میداشت و آرزو
مبارزه با کمبخت و بیحد و مودست

مرد کوچک برای مصاف افسر در نظر داشت مگر مهمان
را که در محله بازاری له واقع بوده بجای امن که نقشه‌های قبی
او وفق و هدتخیل نماید

مهمان بعدی بروی هم میرا که بود که جمال حطیر سهوا وانه در
مرف و لی خود (سو سکی) در خدمت مهمان جدت را داد و
میرا کوچک علی - بر دستور رسول را بوسه ملین نمود
خوشت نداشت که با ابوعبیل فرود که بگفت و سله آرمش آورده
در خانه مدیر حاکم حاضر شود

میرا که شوهر (شهر دین) را به ابوعبیل میرا کوچکتر و دوست
آقایی پور رسول ندارد رسول برده پس از بازمانده عمل مهمان
روی برسد

این صحنی منظور است :

علی دستور رسول ده از هر چه پر بود جواب داد جمال میرا
ایضا صحنی است وسیع : در آن آه و غوای صاف و خوب
میرا کوچک عراس کرده : گفت به مصدور من بگری بنگهدار
اسلحه و مهمان میباشد

من در دهان فرود گرفته و میرا در دهان دهان دوز دار که افسر

نشد در بحث رهبری ابوکاف و صحنه سخنان میرا در رشت اشک
شده بود که به سینه میبازد عسرت فعلی اداره آمار مکرریت پیدا
کرده و آمار را بر من روسی میزنند و گفت

مدیریه رهیار شود

میرا کوچک از مدیریه سر دهن شد و گفت منظر این محل
معاشر است

چون مدیریه از روی مصلحت و ترس و جگر منهن مسکرد
لدا میر کوچک از معاشرت مر کرد که منهن را منهن مر بود
اسه الودد

شده بوسیله چند گ ی چهار سه منهن از مر من منق دستور
من و در عرس چند روز مهمان موجود در ماری له بوسیله انومین
سابق اند که غ مدیریه و ان گردید

در پیموده ۱۲ دین ۱۳۳۸ سفر بود و راه ناشوینکه برشت
آورده شد

این طیاران را ناشوینکه ناگشتی جنگی برشت آورده بودند و
حمت عملیات جنگی قبل استفاده بودند چون منهن این طیاران
خیلی کبه بود و هر وقت که بالا میران احتمال سقوط طیاران گوشرد
مسکردید

روسپ ما آوردن این طیاران و همه خود را در پیش رئیس جنگ
ناخند

فصل چهل و یکم

۵) افرام قواء بطرف منجیل

بعد از تشکیل کمیته انقلاب میرا کوچک کلل منجلی منی را
بعیت اسدیار (امهنگو) و حسن کش دره (میرالرحایا) که محل
عماد مشار لیه بودند و امور جبهه منجیل بود

برای به ذات در در و محفل در در و محفل خوبی بود و تمام
 برای را به لوشن محفل مسدود نمودند
 حسن جان شای و عی درامی بصفت بازر خام و -ول خام
 راه فردین را در پیش گرفته و بصفت را برای شرف افتادین و بطور
 فردین هموار مسکودند

مهر کوچک به قسمت از معده در بر جامه بود که در
 عدالت او بر من احتمالی صریح به حلو گری نمیداد
 اند محرم با بود که بکفر در در جانی بر رحم بود با آن منطقه
 اعرام شد و با چهاره و مسدود شرف حاصل کرد

« تکرار »

بکفر سربك قوی از قریب الصاء و اصل
 و گفته اند ای مساس پشرفت و حراب سربك و تهیت مگردد
 و بر اشعار مسدود که تمام این پشرفت موسیابرمی بهشت نشود
 شرح برای کمویست بالشویرم عجیل معوج و دشمن گرفتار و
 تسلیم شد تاریخ ۹ سله ۱۲۹۹ ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۸
 نه هر که چهره بر اخروخت دلیری داند

نه هر که آینه سارو سکدری داند
 میرا کوچک پس از وصول این تا گران از موضوع الفاظ و کلمات
 کمویست و بالشویرم که در آن بکفر رفته بود بهات خشه گری کردید
 میگویند در خصوص این موضوع کلیل تعلیلی نفی و حسن
 خان کیش در ای و رئیس بکفر خانه را توییح و ملاعت کرده است
 احسان به چندین دفعه از میرا کوچک رسیده خاطر شده و

اندکمه به حرکت سر را در محلی در حدود حدت و ر کوچک بر آمد
و حتمی را بدو خود جمع بود و بود

چند بار از اسب که خود رحت به فرود عدالت باز کرده
عید است بدو خود و فرس و احسانه گرد آمده و در صند بود
که ملک کنونی را در گنجان شایع نماید

چند بار بعد از یک ماهی نگر در دست طلب و مسموم بود
جمع و مسموم کنونی را بدو خود ابرام رحت که مسموم و مسموم
مرد مسموم

دسته های مرد و در صند بود که در دست و درلی و مسموم
مسموم و مسموم و در دست و درلی و مسموم و مسموم
مسموم و مسموم و در دست و درلی و مسموم و مسموم

مردا کوچک در اسب و در دست و درلی و مسموم و مسموم
و مسموم و مسموم و در دست و درلی و مسموم و مسموم
کرد

مردا و مسموم و در دست و درلی و مسموم و مسموم
و مسموم و مسموم و در دست و درلی و مسموم و مسموم
جدید مسموم و مسموم

ولی از دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
مرد از آنها بود

در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
مرد و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
مرد و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست

هر چند احسان له و نه و فرغانه و دوشنبه خوارسان به دستم را
که چای مرده بودند و سعی داشتند که موضوع در برده مسود
دست

سکن بود که بن قصه را در ده خیال داشت بهشت شوم خود
و بعضی بعد از میل داشت انداختن را بحرید مسوده و بوسله خیال له
و خوارسان که بر مرده و شمرح محسوب میشدند و جری
بهشت خود پس آمد

مرور کوچک طبعه دل را خرد و دوسان بقلب مدانست و در
صورتی که دارای صدمه دل بر اثر مشغولان جنگ به طریقه و بهنگامه
افشاده بود .

بدین بود که این طبعه از مرور کسب چشمت در دهن خدای
دارای بودند ولی حفظ ظاهر میکردند
چه بچه فردوسی فرموده

بدر کشی و تخم کن کاشی

بدر کشته را کی بود آشتی
از طرفی فعالیت گویسی ابوکف بالا گرفته بود و یکصد از
جوانان هرده را آلت دست خود آورده و بدین و مذهب باسرا
می گفتند

طبعه عالماء مخصوصاً دعا میکردند که هر چه رود در شکلات
جنگ و انقلاب متلاشی و معطل شود

آقای حاج شریعتمدار گیلانی پسر حاج فائده الملك حاج سید
محمود روحانی جرو این طبعه محسوب . گشته حاج میرزا علی

اکبر آقا مجاهد دلی و سایر عده‌ی رسیده برای جلوگیری از
حرکات افراتی کمونیست‌ها در رشت اعلان جهاد دادند
اهالی معصب تبریز و شاهسون‌های رشت با حضور خمس
یشرفهت محال نمودند

عازم خان پسر محمد علی و لئو که یکنفر حدود سیصد چهره و
و مایه اندام بود بحکم حاج میرزا علی کرآق بعد از حدود هزار
روسیان کمونیست‌ها را در محال پوشانه و قی مایه کشیده و سر
آنها را بریده و در کتله‌های انواع گندم پاشیده و موش‌ها شیر
و گاوهایش را در دل حبس و در راه و حومه بعد از حدود سیصدت بربر
های سرور علی که آقا سار شوره بود

میرزا علی کر لقب حورانه بعد از حدود سیصد و گوسفند شمشاد
روی اهالی آذربایجان را بعد از حدود سیصد شمشاد قتل کرد
موقعی که سرحدت شخصی فرقه بدیه تبریز اردلان از عازم خان
مستوال کرد او را چگونگی سرحدت‌ها را پرسید

عازم خان بر رفته مرصع و در راه سرور را در آورده و آن در
مصادفای بیم‌میری روی عذرهای صرف چپ و راست انگلیزده
و گفت سرحدت‌ها را اینطور برده‌ام

مسجد جامع رشت

خبراء — از جهاد سرور علی اکبر اردیلی رشت رسید
یکصد از اهالی در مسجد جامع رشت جمع شده و چند نفر سینه
قند اعزام قشون سرخ بطرف اردبیل جاده میرزا کوچا سوده
بلکه یکصد خودسرانه بطرف حمله‌ای از دست ییشروی کرده بودند

ساخته شد. در علی ایستاده به راه افغانی احسان لغوی مرحمت
شده. در آن به سپاهی به مسجد میروم و پیش از استعمال گنبد دوم
شورس اهالی رشت در خاموشی میگویم

حاجان! انگشت دستهای خود را بپندسید که بر رویان بود
که از شش حسب هم میگرد

اهالی حرارت تمام ورود میرد کوچک را در میان در میان
است. در شش و غوغای برگی راه افغان بود

ما گمان میدانیم هلهله بند شد و جمعی به حسب و حسب افغان
در میان حارث در افغان میدان به راز و غیب میگویند

میرا کوچک دسه میروم خود را چپ بند و در میان در شش
مخصوص قرار داشت.

این در شش را کربلایی کاس آبی در شش میگویند که مردم در میان
بود. میرا کوچک هدیه کرده بود

سکندر خان که مرد بلند و بلندی بود در شش میرد کوچک را
هدیه میگرد.

اسپان در شش بواسطه گرمی هوا عری کرده بودند
میرا کوچک با قیامه خندان با اهالی که با سلام میدادند تعارف
میگرد.

میرا کوچک از طرفی خنده میگرد و از اهالی دلجویی میمود
از طرف دیگر خون در قلب او موج میرد و آب و دهن اندامش
فکر میمود

باد موی سر جوگندی میرا کوچک را به طرف عقب حرکت

میداد و در سنگ درختی محمد که در سر چهارراه دفع نور از حرکت باز ماند

این در سنگه زینت بزرگ و بر مرهم داشت مهر کوچک اردو سنگ
بر برآمد و از اول بازار در گرها بطرف دهلر مسجد رود به گروید
خدای خلوت بند پی در پی در میسای صحت داروغه پیچیده بود
و مالی با انسانی میداد سرر کوچک هلهله و شادی میکرد
مهر کوچک در دهر سر مسجد بروی حصری قرار گرفت
هلا نمایی ها در مسجد تعقیب کرده و برخی سوال نموده
یکی از دانشمندان شریکری سر داشت و نام حاج محمد
حسینی امین حصار اسمعیلی نامیده شد -

امین الدین اسمعیلی روز به مهر را کوچک نموده گفت خدای
مهر را آما ما خدای خود هم رسد
جواب مهر را بهر است شما مرام و صفت و عقیده خودتان
را برای ما تشریح نمایند -

مهر را کوچک خوب در چوب و در شش و دهان ها است و
من از دهن گداز میات آمده و درم که در سنگ پی بخت هلهله
پیشتر گرفته اند ،

اوست که فریب میخیزد در سحر های گداز و هلهله
ها می کارد ، خواهد شد آسودت است آن سنگه نامی بخت های
و جانی نموده اند ما پس پی در : انحصار رنگی بر حقد و سروری
خواهد داشت ، در پی های بر گزیده مهر بر سر قرار و هلهله
خواهد شد

مجموع در مسجد از اسماعیل آن کلمات حاجت جلت و سر
او که دگنی باقی مانده حداتی از کسی رسیده

میرزا کوچک چند اراکه از اسماعیل (آخر همه ظاهر را
در دست همگام همه ظاهر در دست مشهور حسن شروع دیگر کرد
به لی رشت که در مسجد بودند و از اسماعیل بگریه و در دست
را بیکه همه و گریه ای و بی نهایت شد این لحظه همه می
نشان در آمدند حدیث میرزا و از همه حدیث را را نشان دادند اگر
حدیث حدیث کموبیشی دارند ما بگویند

احسان له رویداد مسجد حرم که گریه کرده گفت این حاجت
را اگه شما بیکه کرده اند

صدای میرزا کوچک بهر روبرو و شراب و مسجد و بکل میدان
میرزا چند اراکه داد چون بهران قبح شور گملاسم اراکه ای هو شده
داشت باز و درخشند

از اسماعیل این کلمات الهی معجزه منظر میآوردند و اصل و سبب بر
پس رفته بود معنی ها غراموش کرده بودند که بری چه موضوعی در مسجد
کرد آمدند .

آقای رئیس التجرار (معروف به سبیه) هم بطن مختصری ابراد کرد
احسان اله قدم بدم موظف بود که ما را انعامی عبرت گرفته رخ دهد
و سبیه خود را سپر بلا قرار داده بود

میرزا کوچک از مسجد بیرون آمد و در درشکه نشست و طرف
سرل خود رهسپار گردید

از این مرقع بواسطه سوء ظنی که با اعضاء کشته انقلاب داشت

شوش اعمالی ر مدرک و ر دانه بعدن گرمی هوا در دغ سه مرده
 ۱۱ - دشت

دغ سه مرده در سمت جنوبی شهر رشت واقع است و در آن
 واقع ملک حاج محمد رسا رشتی که در سه راهی لاقان
 آب شرب و دهنه صافه بود.

در گفتار کده خدای و و مرده و راکه در صحن مهمان
 بگوشی عیش و سرور و دهنه جمع و رشت کرده است.

صحن آنکه چهارده نفر معمر در دشت و باستان علی محمد
 پور در دشت (شاه) ارکه - این دشت برین فری مهمات موجوده
 در ناصریه تعیین گردید.

علی محمد شاعی طای دسو صریح سرور کز چشاق و راننده
 در آن صحن و در آن بجهت صحن عبور.

گروهی که در دشت و خدای قرمان ارشد صبر کوچک
 هشکوک شده و یکسر او اگراد را عبور نموده که به ناصریه
 رفته و در جزو فراوانی که از کمسیون دشت برای نگهداری
 مهمات تعیین شده بود مرافقت نماید.

علی محمد شاعی او را بیدریخت و گفت شخص خدای را
 میرواسم جزو جمع فراوانی بطلب میروم.

اگراد توسطه طون قامت در حاکم اردستان عرن و مشروب و کباب
 و در خیلی خوشحال میشد.

خالو علی گفته علی محمد شاعی را قبول نکرد و ایشا رانیه
 حاج پیران و ده نقره به خالو علی پرداخت و گفت خالو علی بروید.

و ما این پولها عرق سمورید

خالو علی اظهار داشت طبع دستور همگی بیست و از من مکن
نمودار رفت

علی محمد پور در دشت ماچار اشاره قرارها نمود و صدای
گلوله‌ای شبیه شد و خالو علی مردی نفس است و در حالیکه جوی
از سینه‌اش فوراً مسکود مخالفی اظهار داشت آخر من را
بامردی کشید

خالو علی این را میگفت و پول را صرف علی محمد بود - است
یرت کرد -

پسندار از معاهدات گلوله‌ای تمام گلوله‌ها را بیکدیگر خالو علی
شلیک نمود و - از حد او خارج گردید

بعثت خالو علی را بوسیله‌ای از سر بران و سر - در همان حال
به ک کشید -

چندی بعد سگهای وحشی حد و علی را در بر خاک سر
کشید

چون موسم مرغی گشت شد بوسیله آوی مشهدی و در
اردبیل دانه‌های گردید مشهدی و در اردبیل در مواقع حمله از او
پرشت مرشاش و کلا در محله چهار مردان بوده است
(ماخ مه مرته)

در آن عصر ماخ حاج محمد بابا رقیع به آخرین فریگی به
اشکوبه صادره و رداخته شده بود

علا بر ماخ از طرف جنوب و مغرب مرده‌ها به کم عرس گوهر

رود محدود بود

قسمت نفس دماغ شرور و قسمت یسار آن بدنی‌هایی شکست و
و جمع جنگل شکست صداد که با غلظتی حار در و شش محصور
شده بود

رودخانه گوهر رود در کمال آرامی و وسعت بی‌ن و بدنی‌ها

عبور میکرد

دماغ به عرصه از حده بر سر آمده و در آن دورها مملای برلور مات
جنگلی و دورخانه بوده است

با سار و درازا کوچک غریب و وحش آمده چمن صحت
چند نفر معاهد که محل و تون شخص مبرر کوچک بودند در صحت
سر بر سر مسو کاوت آلماس که مشاوره در کوچک بوده جمعی‌های
معمولی صفت و در صحت و گلوله‌های بوب را خالی نموده و بجای
آن در جعبه‌ها شش می‌ریختند

مهمانکه از جعبه‌ها خارج می‌گردید باز ردی شده و شده
بوسیله گری‌ها بطوری جنگل و صحت چه ——— و نه
می‌گردید

مسو کاوت شغف می‌کند سگه بوب دور دن را بسازد کرد که از
صیسم بوبهای کاپس صحرایی بوده است

لونه این بوب بروی او آید و چرخه خدایه شده و بوسیله چندین
اسب قوی‌الیه بطوری جنگل متعل گردید

چون اموات جنگل تحت فرماندهی کلال قنصلی تنی و حسن
کیش درهای در بالانالا و محل در مقابل دولت جنبه مشکول داده

بودند آذری از حد همدان و بیگلرکلی در جنوبی عمادیه مرز و حدود
نداشت

عمادیه شکل مخروطی ساخته شده و بکار از عیالیهایی شبیه
اول حرکت همدان کوچک را صرف جنگ چینی صرف میکرد
مرسه اول عمادیه بود از چهار راه و عالی و بیگلرکلی همدان
و همدان صعود پس از عبور از روی آذرهای همیش لوری و ایران و
صغیری از جنوب رنگی و ۵۰ پله در خارج می است به مرسته دوم
مسیر میفشدیم

کالری دوم از روی شاهه مرسته اول ساخته شده بود از خارج آن
بکار کمتر از از خارج مرسته همدان بوده و کف آنها را حوضهای
سبزه روستی تشکیل میداد .

پس از صعود از شاهه که از شمال به جنوب و از جنوب به شمال
پیچ میخورد در دهانه بیشتر آبور سنگی جانب عرض میکرد که در
صورت شایک جاده لای و باغ محترم در آن مسوده است
هوا عبور در آب رودخانه تشکیل مییچ از قسمت غربی و
جنوبی این باغ سر میکرد

نور ماه در پست درختدگی جنگلی می سم و محیط را آراسته
میکوید حاصل در آن حکام است

چندین معدن صدای حیوانات شده شد که بالاحصاع فریاد میکردند
و در در میکشیدند .

سنگری محصور باغ بواسطه نور ماه عبور میسب شوب غوغو
میکردند

نیم مخالفی میوزند و نگاه می آورند را مانی عنوان می‌دهند که
ابر اسوهی قرص ماه را گرفت و فصلی رشت را تاریک و
ظلمانی کرد و داد و فریاد حواسات وحشی جنگل را خاموش
و غرض گنادر را باران با صلاحت فر گرفت

مامورین حمل و نقل ذخیره همایون ارسبیان و سمنان آراپ
بجنگی حمل و داد و سالکی مصفا حمله می‌جاءد میرالپور را
از محل ساری اندک می‌ده کرده و به طرف ساری گری می‌روند
چون شب فر رسید مورد توجه باغ ماه عرسه را از طریق
هدیه ترک گفت.

پس درگاه در شکه حامد نوارم جنگی‌ها بود و اسکندر خاں
د سگچی و خود میر کوچک در رسی عده حرکت می‌کردند
شاه رسی با سلبای سوه در سوهی سگچی‌ها فرار کردند
و باک می‌شد و میر که چش سوه را در سوهی می‌شد
طرف آت سحرار دود و در سوه شمر رست را گنوده باران
می‌داد

میر کوچک رسی شد و چون آت رودخانه سوهی به ر
دشت باچار کولاس می‌شد و رسی و رسی در خاک سوه
(حضرت اشرف)

میرا سکر له سوهی بود و سوهی سوهی سوهی دار و عده سوهی
و سوهی سوهی سوهی و سوهی
و سوهی سوهی سوهی و سوهی
و سوهی سوهی سوهی و سوهی

احل یون بوده معمران و عیال و دار
معداله درویش و مردوش فصل له همراه میرز شکر له حضور
شرف بود

چند بچه مدام این روزها در شکلاتی جنگل برای گوسفند
جاسوسی میکردند

روز یکشنبه ۱۵ دایم ۱۳۳۸ عده محترم این حضور شرف
آوردند (مدام) و صحت سال لاشی خود را ادامه داد

آقا محمد علی پسر حاج میرزا حضور همراه حضور شرف بود
چون گذشت شرح در میان جنگ و آسوانگرا و دغ سوخت
حضور شرف ما شده عورت بطور احد سببه عقب نشینی حضور
گردید

گرفتار و فروشی و حرمه آن درستی معتمدین مفوض شدند راه
درویش در آب مالار شاه پشته مشرگاه علی آباد ساری مار فروشی
و مواعیل پسر حرر عساکت دیاری بود

بناشویکها در حدود بودند که از این راه به راه را آید یا
هم در معابد ولی حرکت میرزا کوچک بطرف جنگل این منطقه را
نار و خار کرد

قرانها از وضع پرمشام آهلاسون گدالان واقف شده و در موقع
عقب نشینی بموردی ترک را که رئیس کار بیرون مار فروشی بود مدول
صاخند و معداله و فصل له درویش را میرزا دستگیر کرده بودند
لایم داشتند

معلوم میشد جاسوسان انگلیس وضع خراب دره عمدتاً تسخیر قرانها

شده بودند

میرزا علی قلی حبشی سرشمن ندین وفاری بمقت میرزا کوچک
بطرف جنگ عریضه سوده و خاوران و احداثه حلی من
داشت که در رکن میرزا کوچک جنگل فوجان پاده شده
فرانها در غروب رخنه امت انکده و مجامدین از حد
نارزدیکهای فردس (نورمانی چلی) شرف حاصل کرده غنی درامی
و حسن حال شای مردمکوی غروب خلورده بودند
مهران از دوطرف مورد خطر وضع شده بود رای موضوع همه
نشیس میرزا کوچک این غشه را ازین بر و بکشمه رشت را عرب
گردان

• (امرنامه ۴) •

۱۸ ذیحجه ۱۳۳۸

کسانکه در این عصر و سار و سپای از و غنمه ۴
سایر ادیان حرق گشته و خانه را بدار برودند انیم از و
و غیر از این و با انصای ۲۴ ساعت از این حصار و
بنا شده و بویل دود شمس رسد در وقت دوزخ در صوف و صافه
شدیدا بداران خواهند شد

کمیسر واخله جواد رده

• (امرنامه ۵) •

۱۸ ذیحجه ۱۳۳۸

مقام افراد نظامیه در این تاریخ پنج امم و رحم حق خدیواری
بصواب حربیه ندارد هر یکی و خبر من همه در مسجده استقامت

کمیته اعلامی معادلت خواهد شد
 کمر ر خند خواهد داد
 ((امور نامه ۴))

۱۸ دیماه ۱۳۳۸

عموم ر حشکشان و دهقان مسوی میدایم از طرف کمیته
 سورنی اعلااب آزادی ایران بدینار و مسوی مرستیانست که هیچ وجه
 از دست نهاده و هر آری حدت جرمه و سایر اوا من مشهوره را
 از شما بگریخت با مراحتی مشغول شده اند

حسان له حالو قربان رسد خواجوی علی مرزاده
 رسد ا اراده) بهرام آذری خواهد داد
 (تبدلات مهم)

نظاره اسکل و بعد هت دولت (مشکاه بعد از دفع
 امرلی) از پیش بردن اعلااب شب ۳۱ پو ۱۹۴۰ ساعت رو آزادی
 خواهان اعلاابون بر حسب ادعای موسسه اعلااب بهام امور از
 دست هیئت مذکور اسراع کرده بکمیته موافی که عبارت از اشخاص
 مهمله الدین همد محمول داسند

بندوب خارجه	مهدی رفیق احسان اله
مایه	آذری (رسد)
چنگ	چولوزاده
معاوی	محمد حمر کنگوری
فلاح و دراعت	بهرام آقا پو
تجارت و دست و تلگرافی	ولی اله خانزاده
عربه	محمد حمر (پشه وری)

در آن عصر از این چهار اعلان که در مکرر از منشر شده و همچنین
 و خیمه اعلایان گیلان سیار حرکت - را کوچک و معوی معسوس
 است که اهالی ادارات را ناراحت نموده اند -

« اعلانات »

دو سده ۲۳ دی حجه ۱۳۳۸ ۱۸ برج اسد ۱۲۹۹

معموم رفقاء که تصور کرده کمونیست (سوشال) ضد اعلان
 میشود که روز ۱۹ برج اسد ۱۲۹۹ مطابق ۲۸ آذر ۱۹۲۰
 دو ساعت بصره مانده در جلسه محلی (خانه آوازی) در وقت ظهر
 با صوت برای حضور به سر آمدند

از رفقاء محلی است که در ساعت فوق برای ما اکره و اصاحات
 بعضی و وقایع تازه بدون معمول جمع شوند

کمیته محلی رشت

« فصل چهارم و دوم »

چون روحها و کمونیستهای گیلان از سررا کوچک دلگیر
 شده بودند که چرا بدون مقدمه و اطلاع رشت را تعطیل نموده به
 جنگهای اسره قومانده پناه بردند

انقلابیون قشون اسوه - در پستخان مجتمع نموده بفکر
 حمله حرمات و گوراب و رمح افتاده بودند
 از این محرم بصورتیکه اطلاع دارند اعمال خلاف مخصوصی

شیرینی دارد

مطور کن «مال از مشهوره شیرینی که با اشغال مسبع و لوان
نیمه شده باشد خیلی خوشحال میشود
بعضی علت شیرینی فروشن کهنه کار غالب شیرینی های خود را
مشکل خردس و عذاب لودک حوضه و عدم در آوردن معورد مایل
مضموم میدهد -

امثال خردسال بعضی آبکه بر اسگوه میسپ دست آوردند
اول ذلک شری را عذبا بخت میداد و از بختی آن لب
سرشار میرد حد حای مخصوص در برطر گرفته که نیم از همای
عمر شیرینی و میبکد و حد بدنه مانی را لستد بارث و باورد
هیچکند .

درویش علی حال جوانی بود قوی سینه گندم گوی خوش احوال
مهر این دانه و داد محبت بشمارایی بسپای هموار تقویش میشد
درویش علی در بواسطه حسن خلقی که داشت ابتدا به رقص
عزیزین میفرستاد و از عموم ما ثمال مهرش پذیرائی میکرد
هوقه ای که سکار در بهار بود و حضور در خانه حاج محمد
قوی که تالی قیمت و سید درویش علی در آن وقت میرا کوچک حال
بیافت و چش گرازی نمود آقا میرا عذاب است و در آن روس
عص پیغام و پیغام میداد که بخواهی مهمانی برد آب مردم
در صورتی که خارو بفرست برای مکرور ما چند ساعت آن آب
ملزوت نم و من بسندام و من چه کار را احیی دارد

میرا کوچک درویش علی و مشهدی انام و خیلی دوست داشت

و چون آن کلمات را از درویشمعان میشنید مدتی بقیه خدند
و سپس چند اشعار قرائت درویشمعان میگفتند و دروسها حالدارند
سو خروس سانی میدهند

درویشمعان از سمع آن شوخی گویدانش برآورده شد
مانند آهن گداخته چهره س و غ گوید و بی چون طرف شخص
مصرمی بود خوانی بداد و حرف بر

" پس بر چند روز آه" غ حاصل شد درویشمعان به دست
مشعر آلان روس سوسه است

درویشمعان میگفته هشت نفری از مجاهدین رفته و سرود
را نیز به همراه برده بود

پیشتر آلان روس حوت درویشمعان غری گدس و جوخه گران
خاموش کردند

درویشمعان ریش ابوه خود را نشان داده و به هم خورد و در آخر
خود هرگز غری بخورده است

در آنکوچک پس از اسماع گوارش و صبه از شوخی که کرده
بود پشیمان شد و خیلی دایمیکر مطار میآمد که هشت نفر از بهترین
مجاهدین جنگ را به شوخی از دست داده است

چند روز بعد پیشتر آلان جنگ در کساء حمی از سادات
های روس را از دیدرمانی مشاهده کردند که جنگ را از دونه بدوش
انداخته و بطرف کساء مردیت میشوند

مشهدی انام که یکی از مجاهدین شجاع و معروف جنگ بود
جمعیت محمود خیطه جنگ را بغض کرده و مجاهدین تورا

کدنگ‌ها را، اشغال گردید

ما در بین های قوی و حماسی مشغول گردید که درویشی علما
در تعقیب روسها در خطر گشت است

بلاصله موضوع جهت معرفت کوچه گریه گریه
در این سالها چون مردیکه رسیده معلوم کرد که که بومره مسکن
بدنش دارد

درویشمذخا ، همان وضع رقت آور و گرد آلود عرق درویش
بخدمت پسر کوچک رسد و پوره سنگی در روی ابواب خانه
ساح محمد علی کمائی حدیثی در

در حدود سی « گل گفتن بحث پنج در روسی «
مسکود و معلوم شد که درونش ملحق با روسی «
وینده و سنگر لریه است

«پیرا کوچه و شمعین را بوازش کرد و روپا هم به رخ
داد و گفت ای در حدیقه که به روپا آتشی کش

درو شمعین اسماء داشت . حبیب هم از آن حروس های
خاصی بنام عیادت .

دور کچھ فرغانہ دم کیف . دوسرا در بہ گہرہا در اور بہ حد
ال حلیہ سر بہ در حد ۵ کاہ ۴ سلسلہ سر بہ در حد ۵ در حد ۵
بہ حد ۵

و این میگوید و امری در حدیثی است که میگوید که هر کس که در راه حق
 جان خود را فدا کند خداوند او را بهشت دهد و این حدیث در حدیث
 صحیح است و در حدیث صحیح است و در حدیث صحیح است

خسرو و حسن خراسان و از جنگ نمرود روس را پیغمبرانی و دو
قرانی نمرود خالص داده و سمیت در پیشملخای با اظهار عقرب به
پست روسها معاودت داد

چند نفر از جوانان روس از مراجعت خودداری کرده و در جبهه
مجاهدین جنگ مشغول خدمت شدند

روسها حتی برای و خود در پیشی را سدا میداد و میگفتند چه
علت بکفر پیغمبر می مروک و بدبگراں دو قرانی و بکفر می نمرود
داره شده است

و از آن پس برای چه بوده در صورتیکه هرگز نمرود و درین شده
آنها مساوی بوده است

«اعلان»

رجب ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۸ هـ و ۲۱ اسد ۱۳۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم و از آنکه در ملک رسیده اند و
مستداران مردم و بزرگان و اعیان بخواهند سادات را سدا
که بفرمایند با احوال و معتمد این رسیده اند که سادات
حرموی سواد و راست و مورد محصور شده بین اهاتک نصف شده
بمحکومت حاکمان است و آنچه رسیده است که اهل مدینه رسیده به
مدینه بخود رسیده و حتی حتی معتمد از آنها در

گفته است که

چون حاکمان پذیرفته و حسن و در است سادات به چه
است و است و کبر گو و رز و رز و رز و رز و رز و رز و رز
در این مورد بگفته است که شتاب کردند

گفته اند (ب) به رنگ حصی این کبر خانی بعضی پس
(عبد السلطنه) را با مقدار جو باجا مرء وشت -
کر بعضی پدر عیال احسان را بوسع کرد و گوه را مسرد
دست

در این موقع عقب نشینی و انانیتور پس آمد و اکثر بعضی
ر راه گشت به حمام و ابرای مر حمت بودند
موقعی که فرقی و صدق بودند به دسر را از دست و شوکی
خمس به پدر مرز و محله و محسرس مدس مدس گدیال به حسن گفته
قرار کرد

همی لایقی که در لنگرود مشمول جمع آوری اعانه به شهدی
بسی ابرای جی مشار به مر حمت و در بمصل حاله مرشت آمد و
مراتب پیشرفت فرقی را به حلقه قربان اشاع داد
حلقه قربان عسی لایقی را برشته حصار کرد و در حلقه سرور
مصار بهشتا اند که در لنگرود وصول اعانه حدیب نماید

کلاس و حلقه از اهالی وصاحت کرد که مردم در رودسر احسان
و عاشق و امار است معروف شد با اعانه میدهد با اهالی دشت آن
سامان بسی حدار شود

با وجود آن با ندره هر روز بوم اعانه از اهالی وصول گردید
و چندی نگشت رودسر بدست راندارها مضوح شد

مرز اعده لر حمن مغرب و هم لنگرود را قضا کرد میرزا احمد لر حمن
چندین نصت را از لوله صبار عبور داده و شلیک میکرد - مالشواک ها
بخشال یسکه فرای ها در کوهها مسلسل نصب کرده بد ربع برداشته

مذہب و شریعت

آقایان رئیس جماعت رسولی و مستشاران اہل حدیث رحمت بادہ ام
عسی لابی بہ کریمہ واورا نامش اعوام و شہد

عسی لاهی اسب کهر عهد لعلنی را سوار شده و بر بدنه
را برای عاف الگورود شمع کرد

حالیوں کی طرف سے جو کہ ہرگز نہ ہو سکتا ہے۔

چند ماهه بروی رشته‌های چمن مصفا می‌ست که شکر به دست
می‌باشد عسل لاهی در حاکه می‌راورد کرده و بخار شهر را در آنجا
جمع نمود

سید علی حسینی خان رئیس دادگستری دارد خانم می (ح)

عنه : منہاں راستہ کہ کر عسی (جسے) راکھ ر دو اور ک
جسے منہاں سے جبر و ستم سے آپ بھگتی : شرمندہ

مستند بر حتمی و یقینی و انکارناپذیر است و این امر را می‌توان به

[illegible][illegible]

تاریخ ۱۳۰۲ قمری ۱۳۰۲ شمسی

گوشرد نمود که همه بسی حسن و سحر داشت به شهر و عقب نشینی
نمود

عمسی لایق صلح هستند و حسن وجه شخصی بر او آید و حاج
بسی ضرر داشته جهت بر مدارهای و ثقیل سواران و آذوقه
بسیه نمود

افرار را ندارم بصفه شریف تمام و هر ارجح عقب نشینی کردند
بخانه احسانیه خان در آن منطقه جمع بود
عمسی لایق ساچرا نیست صفات حسنه و افراد وی از راه
الذات بطریق قریب مراجعت کردند

(صل پهل و پیمارم)

آژن های سرخ

در حمل سال ۱۳۰۰ خدای احسانیه از تمام داریان سر نشینی
نمود و در همه جا علامت کرد که در خطر آذوقه و مسابسی تمامه
در حرات داریان اسلحه بردارند .

کسی جرئت نداشت که در منزل احسانیه اظهار وجودی
نماید

سربازان و اعدام حرو کارهای روزمره بشمار میرفت
اداره داریان گیلان مانند سایر ادارات دست بدست میچرخید
گاهی دولت و زمانی میرا کوچک و چند صیاحی احسانیه خان
صاحبان دولت را قبضه میکردند

احسانیه در خانه حکم فایوس صاحب هراس (آفرینا) و نس
و جانان و محمد فایوس و تیس صدون علاءات کرد و با صانع معاصیان

ورود نمود

احسانانه با همه عشاء و اجزاء دست دار میس رو به سرور
 حسین مغربی رئیس محاسب نمود و گفت شما که میر خود بازدا
 کج گد میاید مگنم رئیس محاسبات هستید شما عموما بایستی
 اسلحه برارید

در احوال معری هم داشت رئیس احسان سلطه ما همین
 قام است در ضمن نوشتن نامه سره ۱۶۹۶ که بری حه شفی مکر محمود
 مغربی احسانانه دور کرد

احسانانه لخصی دود و ریش رو خود را خارش داد و گفت
 شمار ست میگویند ولی مرد وطن برست میس هم اسلحه داشته
 باشد و هم قلم

این معذور احسانانه عینی نگردید و برا چند دور میگذاشت که
 انسون در مقابل فشار فراقها مغربی ابروی عیب شفی کردند

۵) بنام و طری ۴

اول ذیحجه ۱۳۳۸

احمد شاه مشیر لسله رئیس الزوراعرا محضت خواست و راسته
 تاج و تخت کباب بعضا سره افاده و قسمی از خاک حاصلخیز ایران
 محضت نعلابور و حلی از پیکر مملکت جدا شده سخن گفت

من ارشما استعداد دارم ماین عاجزها خانه بدهید

روحها شکر نمایا در صورت عمل در آورده بودند و در زمان
 عازب در یادگوبه دیویری تشکیلی یافته بود که ۴ بنام

نزد اصحاب و سیران در جهت رباعی قدری پیش رفت

بود

فداکاری این عده قرآن عظامی در تاریخ ایران حدیثی
نوشتۀ شود .

مکرم در مائشوبکب مدعی بود که اگر بصد عمر از این افراد
و نیز از آن دو سپرده شود در ۶ ص ۱۵ روز مدتی بهر آن را قصه
نمایند

سد جعفر افسر در پیچینی که جزو دیوارهای وحشی خدمت
دارد شکایتی به سرب سپاه را از مرزهای فست را خوب حرا
نمیکنند

در صفحه عدم وجود همکاری ما این در مدعی و گناکما و
رو سب اخلاقی بوجود آمده موجب نصب ملائمت میشود
و سدا و شجاعتی و است آرمید اردستان را میدهد دست
خارج میزانی اثر آقا اردستانی حاج ساجد میخا و میراله
خان یورچی را نیز نکمشت قری در جزو آرمید اردستان میگفت
اعزام داشته بود .

بن عده با بعضی احرام حرکت کرده بودند
دریستخانه ها موقع پرداخت حقوق ردهام نزدیکی از غریبها
دیدند میشد که از اردو جهت کسان خود بود مفرسازند
در کینه باعه ها قراقها سخاوت خود ساعه میدادند که جهت
تقدیر امری مکام مذهبی صرح فرو خود شد روت حرا و عذاب
بسه عذاب الهی است

حمله اول از خبر آن که در محصل و هکده رحمت آباد بروی
کوهها واقع است شروع شد

اردوی فران در محنت ریاست میر پرخ محمد قلی بهمانه مبادرت
سود قراقها تا حشد آباد با سرسره و شلای پشیری گردید و بدون
اسکه گنونه ای حالی شود حشد آباد تصرف و سوای دولسی
در آمد

ز خارهای ملی و تصرف جنگل ریاست کدل سمعانی نفی
و حسن کیس دره ای در میان دولس بودید

دولت سمعانی ~~نفس~~ با دستور میرزا گوچت بدین اطلاع آمد از
اچچکوی ارمغان عقب بخشی ا صادر و اردوی سمعانی عقب نشینی
شروع کرد و روسها در محنت قراقها ضعیف شدند

در میان فرقه ای اردوی سوارانی وجود داشت که در راه با
اعمال خورشید و اسرار سمعانی

اعقاب جوانی جدا میشد که در سردسیر با سرسره و شلای
را با پنج نفر پیرت میگرداند

این امون حدود در سر حاشیه خرد بهادر تمام ۴۰
در حشد آباد با شویکها در کمر به مشرو معاینه مغرب گاه
نوپ از سمعانی (نامی) که اوپای صحرایی سمعانی صادر کرده
و طایفه خادو را در محنت با توجه به لیر و در محنت و خرد
در شتر مستعد گردید

این سرد با شویکها حدود ۱۰ فری را در پشیری موقت
ساحب

مسئله‌ای سنگین و وسایل متخلف مرزور و قری کرده
بور دو نفر سواره تمام قران معنی شدند که باجرای یکجمله
بویخانه دشمن قادر عیان است

آس حدت حاکم حرم قری رانی لیس می‌کند

در شورای قشور بوسیله ریاست توکلان حزب راجع بطور حدت
بویخانه دشمن از دو نفر سواره تمام بوسیله لایحه خواسته شد
(گروه سیکه) و کدو سی و معنی میرمست جوان داد
از حاکم که در کنار رودخانه سفید رود گذشته شده پشروی کرده
و با پاس بویخانه دشمن ر بصری سواره با چرخ را از
اهل بویخانه خارج و در دیگر می‌کند

اعیان به حال چهار بی قری شوشی داشت بی بشهادت
کرد

و قری سیکه در بویخانه بویخانه و قری و وقت رسیدن
داشت و سه خط در خانه بویخانه و بویخانه بویخانه
چون بویخانه بویخانه در حاکم رانی و بویخانه
بویخانه و بویخانه بویخانه بویخانه و بویخانه
بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه
بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه

امان بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه
بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه
بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه
بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه

بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه

بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه بویخانه

شوشکو عافیه گذشته و موقعیکه نقشه قریب را در پیش
 حلی در شش بود

شوشو بکم در صند بر آمد قریب را تا سلسل به صدید
 در دهر دور بطاعت بکم می کرد و بی نقشه خود را آمدی
 کردید

سوا بقدامی ن گدازه و بی ایستاده است بدوی تا شو که
 تپت کرده و چند روز آفتاب نه در دگر به بود و خاک و خون
 و عافیه شد

دما میراث الا عیال شش روز پس آمد و عیال و اعمام
 که عیالگی تا عیال و اعمام عیال شش روز پس آمد و عیال
 در رشت هم پنداری عیال بود و اعمام و عیال که شرف
 در کوچک بر مورد عیال واقع شد

صبح روز شششنبه ۱۸ دیماه ۱۲۳۸ قریب رشت را به کردید
 چون سردار عیال در دگر عیال و احسان اله سینه و شرف
 قراقها اهالی رشت را در کردید خانه سردار کریم عیال بر حجاج
 و گل را که عیال سکوت سردار عیال بود و عیال را با خاک
 یکسال نمودید

هالی در عیال ده ساعت تمام مصاحبه این خانه را در آید نمودید
 که اکنون عیالهای آن باقی است
 در موقع عقب شش بالشو بکم اهالی بر صد روسها قیام و
 شورش کردند

دانش مشیدیهای محلات صورت عیال و عیال و عیال و عیال

هی جزو دایک دیومر را خلع سلاح نمودند

علیمی و علمی در سج در صدای و مشهور اریلی در سج
چهارمادون سه دهی خند در عین حقه آن چمن در مقد و
اسامه ر باثوسکها گرفته و در خند سردار منصور به سرحد
غرب نه چمن بی محوس داشت

سرهنگ عمر له چپ بی شکسته عین رانی به اندوه
خبر نه ده کرد و کارب منصور جو را بر رسم اشاره خبر اسامه
توانسته پاو تسلیم نمود

چا در عمارت سوزنکها بر رشت و بخت و در
چرخ برین حسارت حریفی در آید و چهار دلی مصعب سید
هی رشت حریفی در آید و بر رشت چرخ سید
دلی فرقی در عین کرد

سه ده و سه دهی کوه ر که در حمله آید
و فریاد و در عین کوه ر که در
و در عین کوه ر که در
و در عین کوه ر که در
و در عین کوه ر که در

احمیان را رعایت نکرد

چرخ در عین کرد

علائق همکاری میکرد

در عین کرد

در عین کرد

در بیان است یسرفت کرد.

اسکنداسوا کہ ساتھ آؤں جو بھی دمسد و ہری آؤ گل
صبح فروش مجروحی فرای و سہی و دسگہ ج داده و
بر لب مراحمہ صد و د

۱۸۴۱
 ۱۸۴۲
 ۱۸۴۳
 ۱۸۴۴
 ۱۸۴۵
 ۱۸۴۶
 ۱۸۴۷
 ۱۸۴۸
 ۱۸۴۹
 ۱۸۵۰
 ۱۸۵۱
 ۱۸۵۲
 ۱۸۵۳
 ۱۸۵۴
 ۱۸۵۵
 ۱۸۵۶
 ۱۸۵۷
 ۱۸۵۸
 ۱۸۵۹
 ۱۸۶۰
 ۱۸۶۱
 ۱۸۶۲
 ۱۸۶۳
 ۱۸۶۴
 ۱۸۶۵
 ۱۸۶۶
 ۱۸۶۷
 ۱۸۶۸
 ۱۸۶۹
 ۱۸۷۰
 ۱۸۷۱
 ۱۸۷۲
 ۱۸۷۳
 ۱۸۷۴
 ۱۸۷۵
 ۱۸۷۶
 ۱۸۷۷
 ۱۸۷۸
 ۱۸۷۹
 ۱۸۸۰
 ۱۸۸۱
 ۱۸۸۲
 ۱۸۸۳
 ۱۸۸۴
 ۱۸۸۵
 ۱۸۸۶
 ۱۸۸۷
 ۱۸۸۸
 ۱۸۸۹
 ۱۸۹۰
 ۱۸۹۱
 ۱۸۹۲
 ۱۸۹۳
 ۱۸۹۴
 ۱۸۹۵
 ۱۸۹۶
 ۱۸۹۷
 ۱۸۹۸
 ۱۸۹۹
 ۱۹۰۰
 ۱۹۰۱
 ۱۹۰۲
 ۱۹۰۳
 ۱۹۰۴
 ۱۹۰۵
 ۱۹۰۶
 ۱۹۰۷
 ۱۹۰۸
 ۱۹۰۹
 ۱۹۱۰
 ۱۹۱۱
 ۱۹۱۲
 ۱۹۱۳
 ۱۹۱۴
 ۱۹۱۵
 ۱۹۱۶
 ۱۹۱۷
 ۱۹۱۸
 ۱۹۱۹
 ۱۹۲۰
 ۱۹۲۱
 ۱۹۲۲
 ۱۹۲۳
 ۱۹۲۴
 ۱۹۲۵
 ۱۹۲۶
 ۱۹۲۷
 ۱۹۲۸
 ۱۹۲۹
 ۱۹۳۰
 ۱۹۳۱
 ۱۹۳۲
 ۱۹۳۳
 ۱۹۳۴
 ۱۹۳۵
 ۱۹۳۶
 ۱۹۳۷
 ۱۹۳۸
 ۱۹۳۹
 ۱۹۴۰
 ۱۹۴۱
 ۱۹۴۲
 ۱۹۴۳
 ۱۹۴۴
 ۱۹۴۵
 ۱۹۴۶
 ۱۹۴۷
 ۱۹۴۸
 ۱۹۴۹
 ۱۹۵۰
 ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲
 ۱۹۵۳
 ۱۹۵۴
 ۱۹۵۵
 ۱۹۵۶
 ۱۹۵۷
 ۱۹۵۸
 ۱۹۵۹
 ۱۹۶۰
 ۱۹۶۱
 ۱۹۶۲
 ۱۹۶۳
 ۱۹۶۴
 ۱۹۶۵
 ۱۹۶۶
 ۱۹۶۷
 ۱۹۶۸
 ۱۹۶۹
 ۱۹۷۰
 ۱۹۷۱
 ۱۹۷۲
 ۱۹۷۳
 ۱۹۷۴
 ۱۹۷۵
 ۱۹۷۶
 ۱۹۷۷
 ۱۹۷۸
 ۱۹۷۹
 ۱۹۸۰
 ۱۹۸۱
 ۱۹۸۲
 ۱۹۸۳
 ۱۹۸۴
 ۱۹۸۵
 ۱۹۸۶
 ۱۹۸۷
 ۱۹۸۸
 ۱۹۸۹
 ۱۹۹۰
 ۱۹۹۱
 ۱۹۹۲
 ۱۹۹۳
 ۱۹۹۴
 ۱۹۹۵
 ۱۹۹۶
 ۱۹۹۷
 ۱۹۹۸
 ۱۹۹۹
 ۲۰۰۰
 ۲۰۰۱
 ۲۰۰۲
 ۲۰۰۳
 ۲۰۰۴
 ۲۰۰۵
 ۲۰۰۶
 ۲۰۰۷
 ۲۰۰۸
 ۲۰۰۹
 ۲۰۱۰
 ۲۰۱۱
 ۲۰۱۲
 ۲۰۱۳
 ۲۰۱۴
 ۲۰۱۵
 ۲۰۱۶
 ۲۰۱۷
 ۲۰۱۸
 ۲۰۱۹
 ۲۰۲۰
 ۲۰۲۱
 ۲۰۲۲
 ۲۰۲۳
 ۲۰۲۴
 ۲۰۲۵
 ۲۰۲۶
 ۲۰۲۷
 ۲۰۲۸
 ۲۰۲۹
 ۲۰۳۰
 ۲۰۳۱
 ۲۰۳۲
 ۲۰۳۳
 ۲۰۳۴
 ۲۰۳۵
 ۲۰۳۶
 ۲۰۳۷
 ۲۰۳۸
 ۲۰۳۹
 ۲۰۴۰
 ۲۰۴۱
 ۲۰۴۲
 ۲۰۴۳
 ۲۰۴۴
 ۲۰۴۵
 ۲۰۴۶
 ۲۰۴۷
 ۲۰۴۸
 ۲۰۴۹
 ۲۰۵۰
 ۲۰۵۱
 ۲۰۵۲
 ۲۰۵۳
 ۲۰۵۴
 ۲۰۵۵
 ۲۰۵۶
 ۲۰۵۷
 ۲۰۵۸
 ۲۰۵۹
 ۲۰۶۰
 ۲۰۶۱
 ۲۰۶۲
 ۲۰۶۳
 ۲۰۶۴
 ۲۰۶۵
 ۲۰۶۶
 ۲۰۶۷
 ۲۰۶۸
 ۲۰۶۹
 ۲۰۷۰
 ۲۰۷۱
 ۲۰۷۲
 ۲۰۷۳
 ۲۰۷۴
 ۲۰۷۵
 ۲۰۷۶
 ۲۰۷۷
 ۲۰۷۸
 ۲۰۷۹
 ۲۰۸۰
 ۲۰۸۱
 ۲۰۸۲
 ۲۰۸۳
 ۲۰۸۴
 ۲۰۸۵
 ۲۰۸۶
 ۲۰۸۷
 ۲۰۸۸
 ۲۰۸۹
 ۲۰۹۰
 ۲۰۹۱
 ۲۰۹۲
 ۲۰۹۳
 ۲۰۹۴
 ۲۰۹۵
 ۲۰۹۶
 ۲۰۹۷
 ۲۰۹۸
 ۲۰۹۹
 ۲۱۰۰
 ۲۱۰۱
 ۲۱۰۲
 ۲۱۰۳
 ۲۱۰۴
 ۲۱۰۵
 ۲۱۰۶
 ۲۱۰۷
 ۲۱۰۸
 ۲۱۰۹
 ۲۱۱۰
 ۲۱۱۱
 ۲۱۱۲
 ۲۱۱۳
 ۲۱۱۴
 ۲۱۱۵
 ۲۱۱۶
 ۲۱۱۷
 ۲۱۱۸
 ۲۱۱۹
 ۲۱۲۰
 ۲۱۲۱
 ۲۱۲۲
 ۲۱۲۳
 ۲۱۲۴
 ۲۱۲۵
 ۲۱۲۶
 ۲۱۲۷
 ۲۱۲۸
 ۲۱۲۹
 ۲۱۳۰
 ۲۱۳۱
 ۲۱۳۲
 ۲۱۳۳
 ۲۱۳۴
 ۲۱۳۵
 ۲۱۳۶
 ۲۱۳۷
 ۲۱۳۸
 ۲۱۳۹
 ۲۱۴۰
 ۲۱۴۱
 ۲۱۴۲
 ۲۱۴۳
 ۲۱۴۴
 ۲۱۴۵
 ۲۱۴۶
 ۲۱۴۷
 ۲۱۴۸
 ۲۱۴۹
 ۲۱۵۰
 ۲۱۵۱
 ۲۱۵۲
 ۲۱۵۳
 ۲۱۵۴
 ۲۱۵۵

اگر کسی گوشت در فراسی را بهر دو صاع و یک وعده ده حبه
نخل آتش حمال و در زیر فراسی حمال بود
آذوقه و زردی در حمام جلع کرده و عصاره صریح است
در آذوقه و عصاره زرد بود

در یکی از اصفه‌ای‌ها که به پورا بروی صفت رهن ساز
کرده بودند که دو سر بلندی داشته
بالشوسکه روحانی امریکه در آن طرف خودشان را سحر
داده و بعدا بواسطه فشار محبت قراقب انزلی متعل شد
ذره و حساسی دوسر از موسسندگان انقلاب حاج محمد جعفر
کشکاری رئیس مایه لادن مدیر برنامه سرخ همراه عدو مراد در
انزلی اقامت داشتند .

سرور محسنی و شرحان بعضی در مدد قدحشاهی انگلیس مسکن
 احضار نموده و حق سرکب در حساب رد میداد
 موقوفه مدای سلسله دولتمداران معکس میگرفتند و بشوینکها
 مهمات و فورخانه را در کشتی های جنگی حرازه و حال رجعت
 مازکوبه رد میداد

حالی که در میان ما علمد سحت فرماندهی خود را به نهایی بر کتب قرار
 گرفته و آنگاه را سلسله ای جنگی بواسطه (داک کتی) نموده
 بودند :

علاوه بر همین اردو سلی که صرف اعمار احضارانه بود در
 جنگی روزی دارد و سلسله جنگی خود بر روی عرشه کشتی
 جنگی نصب کرده بود

بدانکه صاحبین دیگر در کرجها نشسته و آنها را به یو نهایی
 تر کشتی بیک کشتی نموده بودند و گویا حال داشتند با اینکه ای
 جوان و بی پروا طرف مازکوبه حرکت ساخت و خودشان را از
 بهنگه دار و اعدام صاحب مذهب

چهارده صاحب منصب و نیز گرجستان بمقدار قسوس انقلابیون بود
 کمندفر بولکا (رئیس هشت) قار قراول حمله و حرازه اردوی خود را
 در سوسر بخارین استمرار داده در مقابل هجوم و سجنی فراقهای
 رشد اردوین و اصفهانی با رشاد و از جان گندسگی استقامت
 میکردند

زمانی که در آن مازکوبه موبده بی سیم کشتی های جنگی روس را
 وسیع پریشانی انقلابیون اخراج داشتند

[illegible]

از خود شش فراتر از حد و فراتر از این که در حد و کفایت گردید
و مرایی کرد حضور هشدار الهی و ختم شد بدین مراد که
این مأموریت را ستمنا خاجعلی چه بی انجام داد والا برودت بود
خدا از بابت فراتر بران دفعه سوم از بردنای هر یک بوسه فرست
شود .

و اما یون ووا و میل مدی را از سادات می گویند که در
و از دره آهن بدنه کشتیهای ساخته میگردند و در
انومیل نصب و بهجوم تنه جمعی آغار که رود

توضیح: منحصراً ح. د. جعفری (ز. ۱۳۰۴) مدبر و سرپرستی
اورنگستان و در سال ۱۳۰۵ میلادی شرکت معوضه نفت با کم
بودن کربا بغداد و ایران و شرکت

هر چند گلوله های مسلسل از در فته آهن شور شکست و لی این هجوم
دست جمعی بر آب بیکوفی جهت پلاسون - آورد

آرماد صفهان در ساعت گروه ذخیره و تشکیل داد و در
حسن رود (چارخانه) حمام موقوف بودند

قدس از مصائب مرگ بر آب آرماد اورسل و امهانی به سرب
هی جنگیدند

عصر روز دوشنبه در طلب آباد - ۱۰۰ نفر از قرائین در
نعت قرآن سرحدت شخصگی حرم معلوم ناشوینک را دستور کردند
در موقع حرائین این مأموریت گردان خانه خانه حرائین
از پی رقت و بالاسه سردران ردسل حادده حمام از چندی پیش
مملو و مستور گردید

قراقرق گردان - مصداق کافه هست بودند
شوینک و سوله خانه ۱ مصفت ۱۷ نفر بر مانی گری در سنگ
لرزه و انفجار در افری - ۱۰۰ گردید چهارم خانه ربه و باشد
سرحدت سیمانی و می جنگی از حرم حرائین و افری قرائین
پیدا قدم به پ مشهور حادده

سرحدت سیمانی در حادده حادده حادده حادده حادده
از حادده حادده حادده حادده حادده حادده حادده حادده
سرحدت سیمانی در حادده حادده حادده حادده حادده حادده
سرحدت سیمانی در حادده حادده حادده حادده حادده حادده

سرحدت سیمانی در حادده حادده حادده حادده حادده حادده
سرحدت سیمانی در حادده حادده حادده حادده حادده حادده

بدی او را در احسن میسر و در بدترین وقت و حسی رشت در دست
ناظرین بوجد میکرده است

حاج خان معاهد ارسنی که از دست پرورده های مرحوم
ستارخان بود با علم معلودی و مهنی بر سنان در معادن روسیه
دفاع میگرد

پس از وقوع مابین دولت ایران و روسیه در عقب سر لغت خود
مشاهده کرد

حاج خان بواسطه استمرار بدوخته مورد موصول گردید و
مسترس مازرو را در حدود مدیحه مسخره و حاره شرف و شهن
واقف کرد

پس از آنکه با او کتبه شده در آن خطه مسئولیت
کرده در سر رفت و حرکت می نمود

حاج خان از راه تازه به طرف اهرام ششم شهر
و لا سر موشت حاره و حاره و حاره می نمود

ناشدن در مواضع در شده در به سوی حاره و حاره
جنگی بود و در حاره و حاره و حاره در حاره و حاره
کرده و حاره را فتح نموده بودند

پس موشت حاره و حاره را حاره و حاره و حاره
پرداخت و حاره و حاره و حاره

در نزدیکی بدی یکی از افسران روسی که آن و بدی
ساز کرد و بدی و حاره و حاره و حاره و حاره
و حاره و حاره و حاره و حاره و حاره

پاروچیت (اسون بام) مامور به داشت از رحمت فراپا بدین

وسیله مصاحبت نماد

ناسونک باقی از پیشرفت صرف با آهسته آهسته شده و
پاروچیت بسیار بختدار بن می شد و گریه

پاروچیت مریخی هرگز هرگز هرگز - دارد شش دست
گرفته و جانور میاید

پاروچیت را سپیدی بوی ها که بسیار در - سمی مرگ
دست با این آهسته

در تمام مریخی است که در صورتی در - عشر
دست از افراد و شش می در - را به دست
و مریخی بکسر شش کشیده و با شش مریخی در -
۱۰۰

و چه بچه در مریخی فردا در - مصری چه در -
کدوله خالی کرد ،

ناسونک مراعات و بوی تمام را بکوره و مریخی را مریخی
رمانی اسرار داده و مصری پاروچیت شروع به شش کردید

دسته این صاحب صاحب مریخی شد بوی با آهسته باقی ماند
شروع بود که در حال اسرار مریخی در - اردی فرای و

مکس با پول گرفته و این صاحب بیک را فراموش کرده
مرد می شکست فراپا بوی آن که در میان خط طامدم

فراپا مریخی از اسرار و وجود و دست و در مریخی فراپا
برای اسرار بوی در - میدرد

چون فریب بخت بدام میجنگیدند و خدمت موی آبش
 قری شده بود و در انداز بختی در - صفت اردو جنگی بی نعم
 مساعد

در خدمت بخت جنگی فریب در محمل دشمن روش و آسایش
 داده است

اوجود ایمنه عند جنگی و نام - محمل معمل رسد از - بد
 خود را - هرگز فراموشی رشت - فرار ساجد
 برای اینکه خط رجعت ده - ره برشته شود مدغم بخت بدام و
 احد خط رجعت گیر و بختی میگردید

بر اثر من عیب بشوی - ج - حق بدش کردن حصار سر -
 اردشیل و دیو حاصل شد

بویاده - دشمنی فصاحت بش و دزد - ر - به یوب فریب
 از دهنه بونه مبارزتی کرد و به لطف بویاده مصری - بایرون
 دو آمد

حد مشر میرا و هر که جوان شجاع - بلند می نور و سحر
 هائی معصوم حاصل و بیدار - بختی رشت

این جوان برای سب - صدمه معاصرتی خود فرار گرفته - صری
 اعلازیون که به خدمت فریب - قصه و سبب ساخت

چون روسی و جنوبی مدست مصر - اینکه - صرح - مدبر و ده
 از پا و یکی از اعلازیون مشرب -

خداوندش بر ای حذر که بوش جور - در میان عمر خسته خود - مخفی
 نهاده بود و بر ناله روسی سر بران دشمن که بخواب - گم شده بودند

طرح داشت من مخروجه شده که شش سال در سبزه‌زار
 سفر را به راه مقدمه احسن دشمن جدمر آمده و دهه سب
 جدا بخش میرزا بچسید

ساعتی جد بخش میرزا به من برده جادو دهم اور مخروجه
 بوده و سوچپ فراوان که خدمت شده بود فرستاده شد و بخاطر
 ر آتش مانند

عدای بوب جاده و فایده به و سواری که فامه در سر
 به بخانه بودند بخانه ر دست به گپ به من دادند

جدا بخش میرزا به گده و دوسر و ده و ده جاده واقع در چرخ
 بری رشت جنگلی ایلی به منت علامه بخش جادو جادو (مهرهانی)
 داشت داشت

لله ۱۱ دی ماه ۱۳۳۸ - در ماه رجب مردانشه در حالی شهر
 رشت در دو لب کرده و اهالی رشت فرار و جادواری شدن از شهر
 رشت بخاری خارج و میران بر عیب مسودند

مردم فرار کنند فرار کنند املاپون سر و سالی خواهد برد
 مواقع طبر ۱۱ دی ماه ۱۳۳۸ احسان به که در همه جا با
 به بخانه املاپون همراه بود بخانه را در ر در او خانه بوسه را شترار
 داد و شهر رشت که بی توقع بود برور و مسود

آقای محمد لطفان بر در سردار محلی از این اقدام احسان به
 جلوگیری بعمل آورد و الا سامه سرورگی بخانه های رشت وارد می آمد
 میرزا کوچک در این حمله فرار می طوری بود و در جنگی اقامت

مهاجرین و اهالی رشت با عزت و رحمت دوازده نفر معروفین
فرز کردند.

خسار پند دین و معنوی و مادی به مهاجرین وارد آمد
هرگز متشنج آن مسائب که ادباید داشتند در ولایات مردم
چند میگردد سکر این موضوع روحیه آنها را خراب کرد
اهالی رشت که با صاحب حکمت بودند صدقه بخور و بلکه
همیشه در مواقع غریب حتی از بیمه غریبزدگی را حرام و احسان
میکردند بلی اهل بی رشت که خرد و مهاجرین بودند در بعضی از اماکن
بلی راه نوبتگی حتی با اتمام میشدند.

در دوره بین مهاجرین حتی سعادت گذشت
فرزینها حتی با رخصت گرفتند به مهاجرین در بند رشت
می فروختند.

اما شرح کوچکی از عذاب بشر است
چند نفر از مهاجرین در بیابانها و دماغه کوه شب و روز
وساییدند.

چند نفر از اهالی که ثقیه دینی باشند موقع خواب در حیاء
مهری اعانه عذیب خود میسپیدند.

سگاه مکعب صوخته شد که عذمتی در حلی تصور میکند
پردیه بود بفری بداند او را هم در دل ندا خاموشی کردند
دیگران بوضوح اسفا آذر گرسنه و تشنه درین دنیا و دماغه های
کوه و بیابان و سوگردان بودند.

پای در به سانه برورده که قسرت سوز و بی بدشتند آهلی گروه

و بجمع رفتن باری در آمده بود

میرابوف - میر موطاب استی سند شهر آشوب و چند هزار

اعاضه سرشاسی رشت در قرابین ایامت داشته

از برسی چند و گشهای قرابین حتی میرعاسی حتی و میرابوف استی

استی عرب لهجه می میر احمد گک مؤید لدیوان در گسارهای

شرقی متحصن بودند

حاج سند محمود روحانی در حریر آقای و صوبی قره سی ایامت

و شب و عسی لایم در آتشی همراه عشقانه بودند

عسی لایم ساجد بویار سهار و استادی مدنی مستحکم

مرایه ام

آن ده سن از موعود استر حقوت مستحکم مستحکم ساجد الانام

رشد و لایم ناره پوشیدند

مستحکم و حسن و چند و بویار سسی آنها را شجسته و بعدوان استی

دلقویک و جاسوس همند رسیده کرده و مستحکم باری شرقی

ایستاد دید

اوکل دو کولو سوس سسی در سحر مستحکم باری شرقی ۲۰۰ و

دشلاق سوتندی سحر و شسته عسی دینی بویار

چشم سسی لایم مریدت بود بر اثر شش و دانه جدله حاج

شود

و بیست بامیان شرح کشایی دروغ عسی بر آتشی خنده

و سحطی ساموس ایستادی گشهای مستحکم بویار

سید موطاب استی آمریکای راه ایستاد و عسی لایم مستحکم

مصلحتی و مرهبات انسانی مخصوص سرشناس همرفتی گردید

حمید خان لایحه‌ای تحت مخصوصی که آن لایحه و طوایف‌های
فلسفی آورده و حاکم مشایخ همه روزه شام و سحر مجلس هم‌رساو
که شایان تقدیر بوده است

در مساجد طریقه حسن و زینت با تزییناتی نوکن و در آن ماه‌ها
شد .

و کسب‌های مرموز ۴۰۰۰۰۰ ریال بجهت ... و ...
ازادات غایبانه داشته

و کسب‌های مرموز ۴۰۰۰۰۰۰ ریال بجهت ... و ...
محمود و خان‌های سهراب هم‌رساو کرد

آذربایجان حاج‌سید محمود و خان‌های چهار ... و ...
مرواح‌دین بوده است

معاون دولت حکومت مرموز از موصوع حسن مصالح حاصل کرده
و مجلسین را بمجلس فرستاد و مجلسی را بمجلسین هم‌رساو
کرد .

معاون دولت مجلسی را بمجلسین هم‌رساو کرد که در صورتی که با
حاج‌سید محمود و خان‌های خوشی داشته بجهت در مدت هم‌رساو
مجلسی موصوع را گریز می‌دهد است

آصف دولت موصوع ۲۵۰۰۰ ریال ... و ...
داده و در بعضی اشیاء تصرف چنان غرض است

سر ... منظور می‌رسد چنانچه آنجا باشد و حاج‌حشام موصوع
هرگز در آن محمود رسد حاج ... و ...

صردار منصور بنگر او کرده و فریدنی حاج آق را خداس
و عیالها محمود

فصلاله و سعداله و زوهی و محمود رضا بوسله فرنگ فرودین
عزم شدند

محمود و طوبوع حکایت میکرد که دو نفر انگسی نکهت ساپار
شوق فرودین آمده و سعداله و فصلاله دروش را خداس و س. د
انگاسها برده بد

معلوم شد این دو نفر جاسوس انگسی بوده اند
در اسم و محمود رضا حبس مررا کوچه و ملائیون گاهزن
بصواب چشم روشنی نامه فرستاد

غیر بوطاب عذیب بود
و در خانه ش. لاسم بگشکی خرد مرید روسه خود در دست
اوقات داشت

لدا غیر ابوحداب درود
عسلی لاهی و سر بهاره شای روانه خود
حرب زاهدی ده مرادین بهاره داشت

چون دوست منصور کوچه و عذارم مبت در هرگز و (ادب بود
حمت سرتپ زاهدی بوب جوییل شده و مشربانه و در
خدمه بگیلانرا نداشت

ناچار در عدل قمار روسه و ملائیون از شهسوار عقب سیمی
کرد

جمعی از رعایای شخصی سرتپ را همدن با بگشکی مکر

نکته سرپ به سنگی ورزد کردند و کنگره نو به حیران
همراه آورده بودند

اهلی ساکنان از بر سر جنگی بی دربی به بعد شهر را حیران
شده بودند

باشو که شهر را حیران و سنگی و حیران شهر را به - کرده
بودند

عده یعنی نام دو کنگره نو به شد و مورد و ساکنان نو به شد
و قطعات مثل عده در آتش و شده بارچه عده و
ناظران عده حیران کردند

حیران و رشت و حیران عده حیران و حیران و حیران
حیران کرده و عده حیران و حیران و حیران و حیران
موده و حیران شهر حیران کردند

حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
دو حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران

در شهر و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
کوله حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران

حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران
و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران و حیران

را انداز مدعی

عسی لایقی جواب داد به شما اشتباه میکند

حال و قربان جواب داد من از این اشتباه کرده ام والا احسان اله
در این ورود به حسگل شما را تیرباری میکرد و هار از شرم و
حاجتی محمود

حال و قربان بعد از چند دقیقه چندی ادامه داد حال از این
من چه میخواهی

عسی لایمی اظهار داشت خانواده من در ورشت هست من معام شما
(شاه ملا) خدای خدمت کرده ام حال آمیهم و شما کار میخواهم
حال و قربان گفت کار میخواهی برو در خانه حکیم قنوس
حال و قربانی را ملاقات کن که مادر منی شما و خدمت و بخدمت
و برگذار نماید

عسی لایمی از آن ناراحت کار آمد و حساب بود

و اخرا ناراحت گردید

(حضرت سلطانی)

میدانم چه پیش آمد که جهت میرزا ظن سوء حاصل گردید و
خیالانی نمودند در صورتی که هیچوجه بدما گمان نبود
اختلاف آقا سید جلال بیچاره کور و غفل یا صاحب که خود را و
بصیرت دیوان حاصل آن بودند چقدر اسباب خیال شد
از یکطرف و روست از طرفی اختلاف سید بیچاره از طرفی سپانی
و مشاعل شخصی مانع از رفتن به کسما شد
اورا هم تقصیر نمیشود گمان داشت

حاله هم سلام شده و برسانید یکدفعه برك مكاتبه و اظهار
بی مهوری شعار ساختن دوسه بار افرس عرداشن شیوه برگزیده شده
هر کس در هر موقع خود بکاز خواهد آمد
گرچه شده حضور بشار را مرد برك واعظ مدقم ولی نه
هوش و کوشش پاره اشخاص بدهند

همان است که خدمت حوربان عرس شده است
سده دیگر از دستم بر آمد خدمت خود هم آورد و از ایشان است
هم چشم داشت مهر و محبت دارم
ای را آمد است دود بر شرف خدمت من و دوزن کم و هم
عمدا هم شور و رده محاسن صافی حیران طبعش

سرور مختار
در اسوداد سند جان روی و آمدن لاجد داده اردشاهی
از آردی خواهر دو - اوله مشروط است به دست رهبر و دست مود
دشمنه که راه چ - ا برده به کس محریض نماید
در حاد و عده های مکتبی از حد و دست انداز کوچک را
دور برسد اندک محریض شود

در مهر ۱۳۳۹ برب عمده و دیشم کاپ عامور جنگ شده
و بشعرا و لاس این عده بدور بر خورد و به ج و صومعه را پس از
حاصل کردند.

طول حاد - مر از جاده بسختی به لم بیشه های سید محبوب
کلاشم مسی میگردند
در مرحوم بردن کپی حقه برار کار و دو خانه مشهدی ارم

توضیحات: ۱- این سند به صورت رسمی صادر شده است. ۲- این سند به صورت رسمی صادر شده است.

هـ ی سومعسر و محمود عمارا کم چک سعد اربوب مشهدی
نام و محمود حات سب باصف و سوگو ر شید

به اهل حق صلاح و شمس که در حقه محلی عبد و فر و حد
عبد و حسنی جدا شد و در حد و فر و حد
در آورد و آن را بر حد و فر و حد

مقدم بحث فرمود این ۷۲ ن و نامی قرآن میفرود صومعه مبارک
در ۲۰ روز ۲۰۰۰ ن که در روزهای ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰ ن است
بیشتر حاصل گردید

یادداشت‌ها که در دسترس است و به یک نسخه در ماسک
در دو گور سرشار داده و بعد از آن در ماسک گنجانده شده و
قرار داده بود.

گروه های رهیم (ا و ب) در حلقه های زیرین دیده شده اند.

در مدینه ای و خانه او گویا در آن عصر مربع بنای وجود
و است و خطه ای و تود همیشه بگ (بی حضور شده بود
در بعضی خانه که آب را دور از خود بود و بی راز و
لایزال بوده است

۱. مصالح و زیاده و کمبودی که می باشد
 ۲. هر یک از اینها را که در این کتاب است
 ۳. برای هر یک از اینها که در این کتاب است
 ۴. برای هر یک از اینها که در این کتاب است
 ۵. برای هر یک از اینها که در این کتاب است

عده مرور ۴۸ ساعت مشرب حبش خوشی و راه انداخته و
 ۲۷ راه اخلاص و کشنگی حبش که بروی هم سر کم شده بود و حوس
 از لای چرخها سرانبر بود مصرف رشت خدای و نعل گردید
 چون عده بالشویک و ثما حمله میکردند و مسلسل چلی هائی میداد
 جازل چوبی بدون درخت گرقش و خم و دست عده مهاجم را
 درو میکردند

حسین عوفی در دو شب سگین بر دیگویی صوبه سرا را
 قضا کرد

تاکوس پس حاکمین محب الی و
 آب رحله بودند و از همه نام که در کمال حد حال چوبی
 بوده مصداق شایع محصور بودند و بی در محصور انبار در میان
 جنگ پ گردید

سد حال چوبی در دو شب در جنگ در محصور بود و حاکمین
 اسیران در راه و سد حال حور - در دو شب که صرفی - چوبی شد
 و حاکم

سد حالان در سکونت عوفی در شب شماره شماره دو بقعه شد
 حاکم آف و قی در صومعه سر محض شد

سد حال چوبی صدای بقعه بود کرده و در جنگ است
 و بی در و در - نکرد و حاکمین در راه و حاکمین
 و حاکم در حاکمین حاکمین حاکمین حاکمین

حاکمین صومعه سر، بر سر صومعه گویا حاکمین در راه و حاکمین
 بقعه را سر گرفته آمدن میگفت

حرفاتی از وحشت و مضرب در صومعه‌سرا فراهم شده بود
 دایه‌ها و خواباسکه قدری حمل اسبچه داشتند و سه دسته
 پیر می‌شدند

جمعی هزاره نوع عروس با کاهی را که خیلی ربا بوده و خرمن خرمن
 هوای برشان و خون آلودش حلب حلب می‌کرد در شهر چرخانیدند
 چنانکه مرور عرق درخون دل بریشان وی درخون موج می‌زد
 حسد را با همتان وضع رفت آور بگورستان صومعه‌سرا اسکان دادند
 سید جلال چندی مدت پیشرفت سریع در امور ادبی و علمی از
 معاهدین را بمحله بطریق کسبه اعزام داشت

بواسطه اعزام وی مرور جنبه سید جلال چندی در صومعه‌سرا
 تصیف شد و دانش و بکام بطریق چندی و عبادت و توفیق حاصل
 گردید.

سید جلال چندی چون ما میر کوچکت قهر کرده و مدعی بود
 میر کوچک مدعی بی استیلا جهت صادی خان کوچکپور حاکم
 غوغات نامه نوشت:

حال که مرا کوچکت از همرای معاهدین که چهار حمله
 سخت بانشوینکها هستند مصافحه دارد دست بوسل دامن جدم رده ام
 وار شما هم اسمدار می‌مایم

آقای صادی خان ناموس خواهران ما در قومست در معرض خطر
 قرار دارد

میرا کوچکت در سه سال اقامت داشت و صادی خان کوچکپور
 نامه‌ای جهت میر کوچکت ارسال داشت و موضوع حمله سخت

باشو و مکه ها و اسامه سید خاتل چمنی بر شریح شرد

میرزا لوتف که بصادق حسن طبع با داشت چاره و نه که بری

بهوت هجدهمین اردو، سید خاتل چمنی ۱۸۵۵ میلادی

صادق حسن بهشت ۱۸۵۵ میلادی، سید خاتل چمنی و فردر سید خاتل

چمنی شافیه و عدم خبر را بر روی خسته باشو و نه در حدود حد ح

چپ چاره بعد از مورد و از هر طرف در خون خسته شد دست خدای

را شروع کرد

عمده بعد از هجدهمین سید حسن و بودله در قریه تل فرس اسامه

۱۸۵۵ میلادی از جانب سید عمده و سید سید خاتل

عمده و سید هجدهمین در بهشت سید حسن و سید حسن خاتل که در

بر بدالی معروف بودند و چپال و نه در (گل دریا) در اسفند

کرده و که از آن در قریه سید و سید خاتل و سید خاتل که

کرد

برهمنی قریه و ادبی باشو و سید را سید خاتل که در چار الیمبر

خاتل کردید

عمده بهشت قریه سید حسن (گل) سید خاتل که در بهشت سید

قوانی در که در هر حد و فلاح سید خاتل و سید خاتل که

سید شریح عملیات سید و سید خاتل که در بهشت سید

سخت در گرفت

توضیح در آن یکی ها عربی است - گفته - در اسامه و سید

در آنجا وجود دارد و سید خاتل و سید خاتل که در بهشت سید

سخت

بخت و بخت حاجی نام بشکوری یافتند سر داری هر روز هر ساد و
 و غروب آن روز صبح هجوم اگر شد

کراد عموها سواره بودند و از سگرهای حور مدافعه میکردند
 و قدرت خروج از سگرها را ندانستند زیرا با خود و اسبان آنها در
 امان گنوله قرار سگرفت

این شب تاریکی مدام حاکم را و رگرفت و آرزوی
 در حاکم حاصل شد معاهدین در حاکم را و در حاکم با صومعه سرا
 بدون حاکم با اسدال پادشاه

صبح شب عجب شنی عده معاهدین حاکم با صومعه سرا
 اقلان و در سریل در گور سوار و در و صومعه سرا کاندلا
 بهر اقدار

حیدر عموالی نویسنده سردار و پادشاه آذربایجان به حمله شخصی
 آذر بود

سید جلال چمنی مدتی چور و زور میگرفت و عمو در معادل
 با صومعه سرا استقامت میکرد اما عده آذربایجانها شکست خوردند
 کسب با ارادهها برشت حمل و نقل و عجب شنی معاهد شروع
 کردند

قدرت آتش بویه به سلب شد و عمو صومعه گنوله های آتش
 معادل داشت و عمو صومعه سرا را به عصبه سخی گرفتار نمود
 بود

سید جلال چمنی عموالی از معاهدین را همراه با آف مرور
 خود در شقایق معمو چکنی اساله و چند نفر دیگر که

مصبای رودی معلوم نموده است

هرگاه که ——— خیال حصبه مرسته را داشته باشند بکند به صورت
 ۱۵ متر معاهد در تحت ملذت حایح رئیس سرپرست شدت خط
 رحمت انجلیون را در استانی بر آفری لشامدان قطع نمودند
 در دودخوردی بی طرفی شروع کردند و پس از سه ساعت معاهدین
 بمقابل آمدند که از پیراهه خودشان را به گنجی های پسمال رسانیدند
 و آنها را تصرف نموده حاج رحمت به آب انجلیون بشوید
 اجرت این باشد به حقوق همد و انجلیون از صاحبان بزرگ
 حاضری باشد

پایان داستان آوارگان گیلان

سید شهرآسوب (سید شریفه) که خود فراریان بود در جاده
 ارت قزوین صدلی گذاشته و روی آن قرار گرفت
 دل چندین فریاد حاکم دار کشید یا خدا یا خدا و هم کی
 بس شرحی از عظام انجلیون گیلان بیان داشت و از اینکه
 هجران کوچک به جنگل رفته و اهالی گیلان را در محبوس گذاشته سخن
 گفت

عموم اهالی ملجائی نداشته در چهار فرار اختیار و معارج گیلان
 سواری شده اند

هر چند از طوفان اهالی سرشناس ایران مهاجرین به الموت باز
 پذیرائی شده و بهرین از مهاجرین متعدد و عیال رودانه هر سری
 بکمران نقره بصلوات انداخته پرداخت شد

در بدر شده کال عموم صاحب خانه و زندگی شرافتمندانه

بوده بد که اکنون صدق سر میگیرند

حمی از اهالی که سواری شده بودند حساب کار خود را کرده
و از طایفه رودبار و شفت و آسبد شریف و پستخان با هزار
برشت مراجعت کردند

ولی خانه های زیادی بصادق رسانده مخصوصاً خانه عیال و
اشراف رشت غارت شده بود

مهاجرین غنمی که ملرب بهران رفته بودند در اثر طول اقامت
بی چبر شده بوسه حاج آقا کریم و حاج سید محمود روحانی
اهلبه دریافت پیدا شده اند

احسان که بعضی ورود برشته در قری کارگر ری مظمی ابرار
انزد کرده و اهالی را بعلت مهاجرت و فرار سردس و تسخیر نمود
علا بیل بری اسطفا اهالی منتشر شد

((اعلانات))

بمقام اهالی اخضر جبکم با نهایت احتیاط تمام مراجعت
بشهر کنید جان و مال همه حسن بخداوند محفوظ است

در صورت غلب و قتل نکردن این عرصه سده اگر وفای
در مراجعت دادن آهلی با صفا اموال پس آمد کند در مقابل و خدای
خود و در شکره خداوند متعال متول مغریم بود (احسان)

قتل و غارت دوره وحشت

روز میردهم دی الحجه ۱۳۳۸ شورای تعلیمی تشکیل یافت و
طرفداران مرز کوچک و کند فعلی تعلیمی و استادان امپرسکو
شیخ عداله حسن گوش دره ی حاج شیخ محمد حسن آموں را

دستگیر و در آسوی آدیل شمع مخصوص در خیابان چراغ برق
محبوس کردند

آسوی آدیل در خیابان چراغ برق خانه صاب بوسف رده
والد نگارنده واقع بوده است

بلافاصله قرار مجرمیت و اعدام شیخ محمد له صادر شد و مرخصی
احرا گردید.

نوش شمع عدله را ملاقه سعید گشته چندین روز نگهداری
نمودند

از روی نشر ملاقه را محسوسه و ری اخلاف آذین شده ای های
و حسن کس درهای و فضا ف عشق مرید را بسال دان

دستور العمل مدعی بود که بی چند روز را هم که در
حسین بوضع فضا اعدام خواهند کرد

معدود ۱۹ هزار نفر را در شهر و چندین دهستان و ده
را به دست آورد

در صورت لزوم دولت نامه اعدام و قتل را
فرستاده و در آن جا محسوسه

چون سعید و امیرنگاه مدعی بودند که در
در فضا فضا در گشت ۱۹ بی می در دهستان و ده

به امیرنگاه و در آن جا محسوسه
در دهستان و در شهر رشت و شهر و در دهستان

و سردهستان را در گشت ۱۹ است محسوسه و در دهستان و ده

معدنی داشته است

بعضی از ماطن مدعی بودند که میرا کوچک را سلطان احمد شاه
سلطان محمود و سلطان خجاست کرده است

میرا کوچک در حوالی اعلام داشت که این همه خیال عادت
اموال امانی را دارند چنانچه در یاد گونه علاوه بر بیست و پنج
ایرانها را بردند و در گیلان هم خیالات احرار و صحت را در
سر میبردند.

در این خیالات گیلان نگه داشتند و وجود داشته در مجامع عمومی
از هواها کم است و مردک نمیدانند و میگویند
میرا کوچک مدعی بود احرار بکمیته مضطرب و تند مفهوم و
مجان است

رهم امور ایران معدنی نیست برابرها دره شود چنانچه
لش و صو بر او هم نموده را داشت و مکتب افراطی و مشرک
در مقابل کردها مردم ایران که همه مسلمانی هستند نمیتوانند حاکم
بایرند و مطلق باشد

نامه سردار مقتدر

مورخه ۱۲ دی الحجه ۱۳۳۸

دوست عزیزم احسان الله خان بعد از چهار سال و شش ماهی
از حوت فرار میرا کوچک و عجب شکی درون دواتی و بر باست
رسیدن شما و بعد از ایران آنکه میل دارم ، شما از سعد دوستی
داشته رستم این است از شما خواهش میکنم ، حال و قوت و مدالتی
و شریک آورده ما بجانب هلاله و مایه

و اگر آمدن شما غیر ممکن است کسی دیگر را مأمور بکند که
برود من آمده باشم و اگر بعد از این بیایید شماره را باین منکم
خاطر جمع باشم که بمن برودی جواب خواهد داد
امضاء به شما نصراله طائش

نامه سردار مقتدر

۲۰ ذی الحجه ۱۳۳۸

دوست عزیز خواه فرمائی بعد از این با حصول آن به سه و خوش
کرده بودم یا حورث و به شما برای هدیه من آمده و بعد از آن
دو سه به جهت احوال شما هم از اسرار جواب بدهم گویا منکم
حورث بدادش این بود که ما من آشنائی داشتیم و منی شما که ما من
شما هستید خوب است رد من آمده و اگر به سه و سالک باک
بر دیگر بر من در می بیند که بعد از این لا عذر بعد از این
جواب بدهم شما را من منکم
نصراله طائش (امضاء) سردار مقتدر

مورخه ۱۳ ذی الحجه ۱۳۳۸

سردار کوچک جهت بفرستد صاعقه را در این به سه و شهادت آفر
بهشت

و به سه و چاک در این به سه و از موضوع بعد از گران مواد
صاحب میگرد

احسان به به سه و وجود سردار که چاک در خشکی به سه و سد جان
چمنی و سردار سردار جواب به سه و

خواه فرمائی هم بعد از این سردار که چاک امرام تو را به خشکی

صلاح معدست

سرور معدر چو از دوسوی ساندسون مایوس و مایید گردید
 نامه شرح باتن را جهت حلب دوسی مهر کوچک برای سلطان
 انواعی جنهایی که مرد مصلح و هدین بود ارسال داشت
 مدینه عمره محرم ۱۳۳۹

محرم قبه حسینی در رسوایه در موقع بیمارانی حس
 های حسگی از طرف درما ریزش شد
 علی لسان دانشونکها مکتورچاق اُتد از هر طرف مشهور شد
 بر طرف دو سال زور و محال جباری هست که شده اند
 از چنین مکتوری سر شد

داری هر چه دوست حد و بدست حد از آوی هم
 عدالت حد و بدست حد و بدست حد از آوی هم
 در حد

«(اعلاب)»

عمره ۱۴۹

بر حسب حکم گنده محرم بد بر حد و بدست حد از آوی هم
 در حد و بدست حد و بدست حد از آوی هم

توضیح: سوسه ها و دوسه ها و دوسه ها و دوسه ها
 و دوسه ها و دوسه ها و دوسه ها و دوسه ها
 مکتورچاق و دوسه ها و دوسه ها و دوسه ها
 جمله آورد

در حد و بدست حد و بدست حد از آوی هم

که بعد از این تمام مکارها و صاحبان مثل بطور آزادی با
حالیهای خودشان هم قسم آزادی و حبس ضمن شهر و بازارهای
اندران میباشد و احدی حق تعرض بآنها نميخواهد و است چنانچه
مسموع شد کسی متعرض حال کسی شده بعضی محاربت خواهم
شد

اداره مطبوعات

شماره ۶۶ ساله ۱۲۹۹ ش ۴ محرم ۱۳۳۹

(حمله دوم قراق)

بعد از شکست در ك قراق رگان حرب خوب کار نکرد
و الا تصرف نروین حتمی بود

بعد از دستبرد در قراق قریب گریه دار هر مرد آری های
شکسته و شیده شده در تهران حرکت نداشت

بعضی اعراف مخصوصا عربی خودشان خرابه و رجوع حمله
جا کردند

خوف و رعب زیادی در قلب ساکنین تهران و در
رشته دوایند و در موقع حرکت قریب مردم با صبح بفرایند و
فر آن صبح گریه و سینه بسته در کوچه های تهران حرکت کرده و دعای
خبر و حاجات میگفتند

بعد از این تاریخ ایران مراجعه شود وضع تهران بوضع در
شاه سلطان حسینی در عهد حمله اهل شهادت و بیانی است
بصارتی های شجاع بعضی مدتها پیشه و کرده اند که چهارم
کدام و ابرس را قصه نمیداد

گویا همین مصوفی نامه های رشیدیهای ردیل و من شریف
شعانی و حمود میر سهری رسیده بود

وی دولت این پیشه ها را به دریافت برآورد و صورت خویش
پیشهاد از اقدار دولت در مرکز و ولایت گامی شده و بهار
و عشایر ایران بر وضعیت اداره امور ایران حاکم و مسلط شدند
همه در تیرت حاکم حمام و ... ی راه نرفته ها و شده بود
همه جوانان مری که در راه و من در خدمت شریف شده بودند
خشت شده بودند و در راه و من در خدمت شریف شده بودند

در بی دفعه به طرف عداکاری حاکم و من در خدمت شریف
مدامه در این طرف و آن طرف میگردیدند و من در خدمت شریف
و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف
چه به من در خدمت شریف

فرمانده و من در خدمت شریف
و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف

و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف
و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف

و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف
و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف

و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف
و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف

و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف
و من در خدمت شریف و من در خدمت شریف

در جمله دوم قریب سردا تویجت بیطری ... بود جمله
 داده بود که عده ... اردشیر از طریق ماسوله مرشد جمله
 نمود

مردان آفرینان بهادر عده حلو عده مصلح نظام رئیس سکاوران
 از آریاد اردشیر در ماسوله حضور کرد
 ماسوله که معاصر عده در حضور بود که از ماسوله حرکت نماید
 سرآمد

پدر خانی (رئیس حصار و شهرداری) به معاصر نظام ماسوله
 داد که سر آمده و حرکت شد صلاح نیست
 معاصر نظام حصار در میدان که سر آمده و بی ماسوله
 انجام نشده ای هسیم که در محصل کسیده شده است و اگر حرکت
 کنیم میتوان سر آمد از او سر ماسوله به باران خواهیم شد
 در هر صورت عده در رسته معاصر امیر

معاصر هشت صبح از راه دوم به تریبون در غرب ۱۲۹۹ سکاوران
 برآمد اردشیر اطراف گلهای سرآمد شد
 عده بهادر نظام در آنها حلو کردی نکرد بلکه عده جنگ را
 در راه درحالی که در اطراف حصار روکنه بود اسرار داد و
 سرصد موقع معاصر گردید

بعد از غروب سهیل طبعه قریب مورشد آمد اردشیر سرآمد
 و عده قریب به آتش مورشد دست میراند و حلو میآمدند
 ماسوله که در سر راه گویان حصار آریاد اردشیر غریب مباحثه
 و در دیگری پوست حصار برک را در

یکی ر سالها بعدی بلند فریاد کرد بر آوازه گیلکیم
 ماددا گلوله فرودارید :

بسی برادرها ما گیلک هسیم ماددا گلوله خالی نمائند و ما
 را هدف کنند

معمار نظام اردبیلی شخص موقر و قد و قامت موسع داشت
 و بر خود ووده های حسن ریل بوده است

در میان عرق های اردس جوان شوخی وجود داشت که حدی
 آوار و حدی داند بر بود

معمار نظام به صددت و شلر باشی که مشغول در حواس بود
 عرق در که عده را در دره های ماسونه معرق نماد

استادان اریس فلسفی بطرف بدندم سمت عربی و قسمی
 بطرف و ادبوان سمت شرقی حاره حمله کردند

عده قری مابعد دسه های گشتک که عذاب دلاع به جمع آنها
 حمله نماد همراست از محض خود نادره بریده و در پناه سنگی
 سگر گرفتند

چندی بعد در سگرها طایفه صشر گردید که محار نظام و
 حمد یاک گسه شدم است

حسین ساعد قرائ در صند و در ادهشت دسگه
 پیاده سر و چهار ارگه بوب اسیرم شد و بعد دسه شدن محار
 نظام با چار عقبه نشینی کرد

توضیح حسین ساعد سر و حسین ساعد رده رتانی
 است که پیرو گویشت رده و دس

بر خورود و دلاشه آپ در حبه حبه علی قلی بود رسول باقی ماند
 اهل محله جمع شدند و چون ساعت شنبه جیت به ساعت عمر
 همگی بود احضار ملاشی شدند و در چادر مبارکی ربه پیچیده و
 دهن کردند

بعد از سه شنبه روز جمعه شدند و ساعت به شنبه کلاه شهر را
 بعهده کردند

کسی بکمر اهدی رشت سود بعضی را بدهد و کلاه بر سر بپوشد
 کسی بدانشند ده شب بود گرمه جوت شدند
 بعضی را بدهد بعهده شد و با کسی آن به بختی مهرورز
 ده دیوارهای بند دلاشه ملاشی شده بود
 فراموشی بخت اولی کلاه بدهد و فری بدهد و شمع
 باب و دهن و شمع کای علی بودند

((اعلاب))

مراتب فدایاری اهلان بحسب گالاترا در برود ساعت و همراهی
 باردوی دولتی و اصهار و دوداری تمام ساعت بدهد جوان به بخت
 به کپای مدرك مدگانی اعصاب و اناس هم بخت شمشیر
 اردو احضار فدای بده دلاشه و بند از حریف بخت بخت ملو کاه
 بجواب دهن بدهد شده ام

توضیح: بختی بخت بخت و دلاشه و بخت بخت بخت بخت
 بختی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت

از صاحب قرائیه سردار اسرار سلطنتی امپرومات
ملکراف شمارید از عثمیهائی که برمودی شاهپرست
گیلان وارد شده است کمال افسوس و دهرم امیدوارم که
انشاء الله تعالی برمودی اسباب آسپس و امنیت کامل آید
فرهم آید مخصوصا مراحم ما را به مدنی گیلان
ابلاغ نمائید .

سلطان احمد شاه

مرحوم شاعر و مفسر مولانا غلام محمد

«ورجہ لہ ۶ مرج مبر ۱۲۹۶»

ساخته ۱۵ مهر ۱۳۳۹

فرمانده کل عواید دماوند

میرزا؟ سمارقند کی اہل نو جوان

[illegible]

نتیجه‌ای حاصل شد -

يوم پيشه ۲۹ محرم ۱۳۳۹ م

وہ آف جی کسکی در پیر و رے لیں اچ مینا جا

عقار الیہ شہرہ کربلا -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نہیں علامہ ابی نذر محمد حسن خاں بہرہ شاہ بہ سراج مصطفیٰ شہر مدینہ

دور ببر را در میان حائز همه پند و نیکو صریح انبیا و اهل شریعت بود

با وجود معاسترانی سراسر شخصی در گذرگاه شروع شد و ردی
بهارا بمصطفی انداخت

چنانچه در این نامه سردار معتمد معلوم میشود
خدمت با سعادت حضرت و در سفر دامت برکاته
رقیمه احمدی در طایف اعلی در کلام و معانی و در هر دو دود
امیدوارم دست خدمت به حضرت عباسی با عذیر و خداوند مصلحت
ملی حلال و است معذور و معذور بد جبر رسد در م
هرگز طرفی رو سفاند .

سازمان خدمات و معاش ۱۳۴۰

خدمت به معاش و معاش ۱۳۴۰

۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

۱۳۴۰

و باسند خواهد شد

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

در معاش و معاش ۱۳۴۰

پشت حبه اندامی و جنگ اظهار وجود نموده و مهر مرق که
در ج بود تمایل میکرد

«اعلا»

شماره ۱۰۷

فای ماردور رکن الدین خان (محماری) رئیس عدالت
حکومت نظامی رشت معین میشود عموم اهالی راجع امور خود
با ایشان مراجعه نمایند

دوره ۱۵ برج هیرس ۱۳۴۹ بهمنیه ۲۵ محرم ۱۳۴۹

فرمانده کلری راجعه
مردار افسار و منسکی امیر قوچان
موقع عصر ۹ صفر ۱۳۴۹ در سیاحت مارال شدید فریاد با مردم
مخصوصاً عیب شش اختیار و شبیه جثت گریز نمیکند گاههای قدوین
و هرات را مراجعت کردند

سگهای طرفین جاده از آب باران معذب بوده و آب وین بهر جهت
عدم احسان آب و جان و فرمای از راه بوسان بلا واسطه شهر رشت را

توصیح شهرت دومیت شده عمومی به بزرگ گویسها در دریا
مارال کرده و صداج دروش مانند آن ده سوار کللی وارد «المره»
نعت لیموک حبه هر از دست بفرقه را با هیرور پسر سردار اولاد و
عمیت حاتم بوده عروسی کرده و سلسله ابوالفضل نامود شده امروز بوده
و نیز در ده محرم ۱۳۴۹ خلا مراسم عزاداری در دست سدل

ساده

چون اهدی از مهاجرت اول شخص گشته بودند در موقع رجوع
و شب احسانات بخرج داده و مهاجرت نیز مگردید

قبضه گرداند

هور عصاران قری کسولگری دوس و یں عصارای وا خالی
 نکرده بودند که پل در حوت بوسله آمدن بوی نمناک شد -
 هر چند فراتها معقم غلبه ششی میکردند لکن بر سینه هم
 دامه نازیدگی عصارای مرغین شده و بعب جنبه معمر و هور در
 حال غلبه ششی بودند که سر بران گر حسانی بطرف دشت پیشرو
 سریع حاصل گرداند -

در سینه مقدار کمند نوری نگر و رند
 در جدو حادیه سید حسن گریهی که در کنار صراف واقع است
 بکمر آمد هور و در گشی مجید و در زیر دامه پیوند کرده
 بود -
 افراد گر حسانی معقم سرودی بر مرقعه ر که حصار است
 داخله مار، بر این به حادیه نر و آرد و دند
 یکم نوری و سر حادیه نازیده حادیه ر داشتند
 نبودند -

محمود و امیر بی اراده شمه حادی بردسته و با پل دین ر
 جدا گردید
 این در در مس ۱۵ سالگی فرقه ر موفج غلبه ششی دامه
 میسودند

در حادیه راعدار حادیه بود که سه و هور معقم است کار حادیه
 ارشم کشی وجود داشت که در هر سه حادیه معقم و با دین حادیه
 بر رت این عصار ر بجز در حادیه حادیه

سهم قره مرص و خسته بر بر امیر پناه بردند که پس از
رفع جنگی بر او خود او میدهند

سکندر مائروس از قوای دریایی روسپ که در عین پیشرفت جواب
دادند را محض میکرد و خلی را با حاکم حلو عتد مواجه شد که
به مر قری در راه صد مضمی شداد

مائروس مرور اسب قوی سکر معاصر بی خود را حرکت داد
در سه دشتی را که از بی اسب آید به نور مره کرد و سپس
گردد خود را طرف طای معمره رسوده و چندین نفس مائروس داد
و امارك شمشه بین خود ساره کرد و گفت قری اسم DULHI
حلو سا

و قری در حالی که عتد دست داشت از بی و مان آجری
خارج شدند و بطرف مائروس حلو رفتند

مائروس مر عتد سبیم شعل آنها را نکرد و ناشککه بین
خود دومر را از بالای شانه که سردیکی های گردن آنها همین
سنگرید معروج کرده و عتد و عتد در عتد

مادری که مائروس قش مائروس میداد و مرناو حکر حراسی قری
سومری ر عتد که او پناه صدی خارج شود

قری مرور ارسه طای خارج گردید و در حالیکه عتدا عتد
خود را بروی دست مائروس و چپ را اسود سکر ارمک بر داشت
و عتد برداشته است حلو تر آمد

ماکیان صدای گفونه شنید شد و بر نو لوله عتد قری خارج
شد و بر گلوی مائروس صدت کرد و مائروس را دعای نمود

چون مائوس از روی اسب هوا بلند شد لیکن پای چپ او
در کاب زمین گیر کرده و اسب مرا صیحه شده و چندین متر لاشه
این سرباز را بشهره بروی جاده عقبتر کشید

میر بهاء الدین با دو دست جلوی اسب را گرفت و از معاودت
حیوان جلو گیری بعمل آورد

قزاق بمحله خود را با اسب رسانید و بروی اسب قوی هیکل سوار
شد و راه جاده عراق را در پیش گرفت

میر بهاء الدین از حرکت او جلو گیری نموده گفت از جهت جاده
رو بمغرب حرکت نمائید زیرا جاده عراق در دست دشمن سقوط کرده
در این اثناء تعداد هشت دستگاه شصت تیر روه جاده عراق هدف
گیری شده و در پهنه های کنسولگری روس و باتگاه فعلی افسران را
که در آن عصر از کان حرب قزاقها بوده در آماج گلوله قرار داد

قزاق که بطرف جاده غربی منحرف شده بود اسب شناخت و میر بهاء
الدین مانند چاوشها پای پیاده او را زخمی می کرد

میر بهاء الدین از اینکه بکنفر هموطن خود را از مرك حتمی خلاص
کرده بود در عالم طعولیت خیلی خوشحال بنظر می آمد

قزاق رو به ناجی خود کرده گفت نه اینطور که میشد بر سر
جان دست خود را بمن بند

میر بهاء الدین دست خود را بطرف قزاق دراز کرد و او از شدت
علاقه بحیات ناجی خود را مانند بر کاهی از زمین بلند کرده و بروی
مركب خود بنشاند و دوتیر از بلوسار و خط آهن و چهار باغ
سیاهل عبور نموده از راه رینگ جاده سیستان بطرف مأسوله روانه

قزاق چون از شهر خارج شد پرسید: برادر اسم تو چیست و آدرس تو کجاست؟

جواب داد: اسم من میر بهاءالدین نشانی خیابان شیک شغل کفایتی قزاق چنین ادامه داد: میدانی پسر جان معلوم میشود جدت تو را برای نجات من مأمور نموده و من این خدمت را تلافی خواهم کرد چند سال بعد که رشت از دست انقلابیون خارج شد و بدست ارمنای سردار سپه امنیت کامل در گیلان برقرار گردید قزاق مزبور تلافی آن خدمت بکدست لباس قهوه‌ای اعلا از مقام ابراهیم حریری واقع در نزدیکی های مسجد کاشه فروشان جهت میر بهاءالدین خریداری کرد و مبلغ شازده ریال اجرت دوخت آنرا به‌منیما پرداخت نمود و در عدد آیه عثمانی نیز بار اعلام کرده و خدا حافظی نمود.

ازند کار ایندو صنوع ناگزیرم دو جنگ اول دونه از قزاقی های رشید و سوار اردیول چون اصلاح حاصل کردند خالو قربان آنطرف پل چوبی پیل ها را متصرف شده و قهوه خانه سید و پل چوبی را آتش زده یک نارنجک دستی برداشته و بمحض ترفیق خود بطرف پل مستهل پیل ملا نزدیک شدند.

بفرزانی ها خبر دادند که خالو قربان در پناه درختان سومند آن ساحل کسین نموده است.

قزاق بنامه که خالو قربان و مصدرش مرنخی کرد را نشانه گیری کرد.

قزاقها مزبور قبل از ورود افراد سلطان حاجعلیخان طاهری نارنجک

و بطرف درختهایی که در آنجا وجود داشت پرت کردند .

تاریک در میان سنگر خالوقربان متعجب شد و جسد مرده‌اش کرد
و متلاشی کرد و خالوقربان نیز به سختی معجروح گردید .

سلطان آقاخان طارمی با تعداد شصت نفر چریک یکمک قزاقها
در چهارخانه اقامت داشتند یکمک از گلوله‌ها ایشان کشتی های
جنگی روس را در اول جاده حسن کبابه متعجب کردند .

یک کار و یک رأس گوساله را متلاشی و قطعه قطعه نمود
چون دقیق بهرانی جنگ شروع شده بود سلطان آقاخان با
نفرات خود راه طارم را در پیش گرفت .

در موقع ورود انقلابیون شهر از مه غلیظه که در ورودت می‌نظار
بود خلاص شد .

سپل آب راهبای گیلان را فرا گرفته و اهالی در پشت اشخاص
بی بضاعت عبور و مرور میکردند .

عده از جوانان گیلان (اتحاد جوانان کمونیست و عدالت)
از راه مرداب ازلی به پیل بازار هجوم آوردند .
بارکاس (ماریا) در دهنه مرداب قراول بود .

انگرفت شیردازی در بارش مأموریت داشت که از جمله احتمالی
قزاقها از طریق رودخانه خمام رود که به مرداب منتهی میشود
جلوگیری بعمل آورد .

الفروق آخرین تلاش قزاق را عقیم گذاشت لذا قسمت غربی
شهر رشت نیز تخلیه شد .

پایان تاریخ جنگل مهم و غم انگیز است
 بکند انتظار دارند که از خانه کار میرزا کوچک و نانی
 قرآن ها در تصرف گیلان و سوا امنیت اطلاع حاصل نمایند
 هر چند نگارنده در اختصار جدیت نموده لیکن ذکر واقعات
 مهم در تاریخ لازم است امید است این تاریخ در قسمت پنجم پایان پذیرد

◉ (پایان) ◉

